

علما و مراجع مشروطه‌خواه؛ از آغاز دوره دوم مشروطیت تا رحلت آخوند خراسانی

مفتر شاهی

دانشجوی دوره دکتری تاریخ انقلاب اسلامی؛ پژوهشکده
امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی
shahedi@iichs.org

چکیده

در مقاله پیش‌رو، نقش و جایگاه علما و مراجع مشروطه‌خواه عظام شیعه (با محوریت آخوند ملامحمد کاظم آخوند خراسانی) در مقابله با بحران‌ها و مشکلات عمدتاً سیاسی مبتلابه نظام مشروطه ایران، در فاصله فتح تهران در جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ تا هنگام رحلت وی در ذی‌حجه ۱۳۲۹، با استناد به منابع و اسناد متقن، مورد بررسی و ارزیابی توصیفی-تحلیلی تاریخی قرار گرفته است. علما و مراجع شیعه در این برهه بس‌حساس و دشوار، هم‌چنان، مهم‌ترین و تأثیرگذارترین حامیان مشروطه ایران محسوب می‌شدند و در راستای دفاع از دستاوردهای مشروطیت و مقابله با بحران‌ها و مشکلات داخلی روزافزون دامنگیر نظام مشروطه، و نیز مبارزه با تجاوزات پایان‌ناپذیر دو کشور روسیه تزاری و انگلستان در شتون گوناگون کشور، بس‌فعال و مؤثر ظاهر شدند. با رحلت ناگهانی آخوند خراسانی، نظام مشروطه ایران، بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین حامیان خود در میان علما و مراجع شیعه را از دست داد.

کلیدواژه‌ها: انقلاب مشروطیت، آخوند خراسانی، مرجعیت شیعه، روسیه تزاری، انگلستان، بحران سیاسی

۱. مقدمه / بیان مسئله

در مقاله حاضر، فتح تهران توسط مشروطه‌خواهان در ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷/۲۵ تیر ۱۲۸۸ برابر با ۱۶ ژوئیه ۱۹۰۹، به عنوان مبدأ دوره دوم مشروطیت ایران در نظر گرفته شده است. آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، مرجع علی‌الاطلاق جهان تشیع و مهم‌ترین حامی مشروطیت ایران در میان علما و مراجع دینی، در حالی که عمدتاً به هدف دفاع از دستاوردهای نظام مشروطه و مقابله با اقدامات تجاوزکارانه روسیه تزاری، مہیای سفر به ایران بود، ناگهان و به گونه‌ای مشکوک در ۲۰ ذی‌حجه ۱۳۲۹/۱۱ دسامبر ۱۹۱۱ برابر با ۱۹ آذر ۱۲۹۰، در نجف اشرف وفات یافت و مشروطیت ایران، بزرگ‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین حامی خود در میان علما و مراجع شیعه را از دست داد. فقط مدت کوتاهی پس از آن واقعه بود که دولت ایران، ناگزیر، التیماتوم روسیه تزاری را پذیرفت. با انحلال مجلس شورای ملی، دوره دوم نظام مشروطه ایران در شئون و سطوح گوناگون، با بحران‌های گسترده‌تری مواجه شد. با عنایت به این امر، هدف مقاله حاضر، پاسخ به پرسش‌های زیر خواهد بود:

۱. علما و مراجع مشروطه‌خواه شیعه با محوریت آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، چه موضعی در قبال تحولات ایران در دوره دوم مشروطیت اتخاذ کردند؟
۲. مهم‌ترین مشکلات و بحران‌های داخلی و خارجی ایران در سال‌های پایانی دهه ۱۳۲۰ ق. که نهایتاً به التیماتوم روسیه تزاری انجامید، چه بود؟
۳. در راستای نیل به پاسخ پرسش‌های فوق، با استناد به اسناد منابع متقن، فرضیات زیر به شیوه بررسی تاریخی مورد ارزیابی توصیفی - تحلیلی قرار خواهد گرفت:

۱. به رغم مشکلات و انحرافات که دوران دوم مشروطیت، ایران را از همان آغاز در خود فرو برد، علما و مراجع عظام شیعه (با محوریت مراجع نجف و با هدایت آخوند خراسانی)، کماکان و با هدف تقویت نظام مشروطه و هدایت آن در چارچوب قانون اساسی و متمم آن، در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور فعال و مؤثر ظاهر شدند
۲. در این برهه اخیر از حیات نظام مشروطه، علما و مراجع شیعه هنوز مهم‌ترین گروه‌های مرجع در عرصه سیاسی و اجتماعی ایران محسوب می‌شدند
۳. ضرورت مقابله با تندروی‌ها و افراط‌کاری‌های داخلی و لزوم مبارزه و مقاومت در برابر تجاوزات کشورهای سلطه‌جوی خارجی (روسیه و انگلستان) که نهایتاً هم در ناکامی مشروطیت - ایران در این دوره اخیر

نقش درجه اولی ایفا کردند، مهم‌ترین دغدغه‌ها، هشدارها و اقدامات پیشگیرانهٔ علما و مراجع عظام را تشکیل می‌داد ۴. آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، همچنان بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین پشتیبان انقلاب و نظام مشروطهٔ ایران در میان علما و مراجع شیعه محسوب می‌شد، و رحلت نابهنگام و یکبارهٔ ایشان، ضربه‌ای جبران‌ناپذیری بر آن وارد ساخت.

۲. مشروطه و علما

اسناد و منابع موجود نشان می‌دهد، نقش و جایگاه علما و روحانیون شیعه در بسیج سیاسی و روند تحولاتی که طی سال‌های ۱۳۲۳-۱۳۲۴ ق به شکل‌گیری، گسترش و پیروزی نهایی انقلاب مشروطهٔ ایران انجامید، قابل توجه و بلکه تعیین‌کننده بوده است (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۴۶: ۳-۳۲؛ شاهدی، ۱۳۹۳: ۱/۲۲۷-۲۶۱؛ بهشتی سرشت، ۱۳۸۰: ۱۲۶-۱۴۴)؛ البته مشارکت و حضور علما در فرایند سیاسی-اجتماعی، به پیروزی مشروطه محدود نشد، و به ویژه در تبیین، تنظیم و تحکیم مبانی نظری، حقوقی و سیاسی نظام مزبور که به طور مشخص در قانون اساسی مشروطه و متمم آن تبلور یافت، نقشی تعیین‌کننده‌تر ایفا کردند. در این میان، بالاخص، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و برخی دیگر از علما و فضلاء مشروطه‌خواه نجف، در دفاع نظری و سیاسی از پدیدهٔ مشروطیت و دلایل و براهین فقهی-حقوقی ارجحیت آن بر سلطنت مستبده در دوران غیبت امام زمان (عج)، نقشی اولی ایفا کرده و در تحکیم موقعیت نظام مشروطه، گام‌هایی اساسی برداشتند (نائینی، ۱۳۸۶؛ محلاتی، ۱۳۸۶). با چنین پشتوانهٔ فقهی-حقوقی و سیاسی استواری بود که آخوند خراسانی و شمار زیادی از علمای مشروطه‌خواه، به رغم، مشکلات روزافزونی که در مقاطع گوناگون، دامنگیر نظام نوپا گردید، در دفاع از کلیت آن، استوار باقی ماندند و به انحاء گوناگون کوشیدند مانع از ناکامی و انحراف نظام مذکور شده و راهی برای تقویت، تحکیم و تداوم آن پیدا کنند. در راستای همین هدف بود که به رغم بحران‌ها، انحرافات و گرفتاری‌های روزافزونی که طی چند سال پس از فتح تهران دامنگیر نظام شده بود، مراجع و علمای شیعه (با محوریت آخوند خراسانی)، در دفاع از دستاوردهای مشروطه، مجاهدتی مثال‌زدنی از خود نشان دادند.

۳. فتح تهران؛ موقعیت مرجعیت

انقلاب مشروطه ایران که در ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ به پیروزی رسیده بود، در ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ و با بمباران مجلس شورای ملی توسط قزاق‌های تحت فرمان لیاخوف روسی، موقتاً به پایان راه خود رسید. دورهٔ موسوم به استبداد صغیر، چند روزی بیش از ۱۳ ماه دوام آورد و با حملهٔ مشروطه‌خواهان و فتح تهران در ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷، نظام مشروطهٔ ایران، حیاتی دوباره یافت. در این میان، علما و مراجع مشروطه‌خواه نجف که در تمام برههٔ استبداد صغیر در نكوهش از مستبدین و دفاع از مشروطیت، پایدار باقی‌مانده بودند، از واقعهٔ فتح تهران استقبال کردند. آخوند خراسانی در فتوایی تاریخی «همت در دفع این سفاک [محمدعلی‌شاه]» را «از اهم واجبات» دانسته و «بذل جهد و سعی» برای تجدید نظام مشروطه را «به منزلهٔ جهاد در رکاب امام زمان» ارزیابی نمود (بهشتی سرشت، ۱۳۸۰: ۲۲۷).

اولین اقدام فاتحان تهران، عزل محمدعلی‌شاه از سلطنت و انتصاب فرزند او سلطان احمدشاه در این مقام بود، که خبر آن طی نامه‌ای به شرح زیر برای اطلاع آیات عظام نجف (آخوند خراسانی، سید عبدالله مازندرانی و بهبهانی) ارسال شد:

از طهران، ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ نجف اشرف. حضور مبارک حضرات حجج الاسلام والمسلمین، آیات‌الله فی الارضین آقای خراسانی و آقای مازندرانی و بهبهانی مدالله ظلهم علی رؤس المسلمین. از یمن توجهات حضرت ولی عصر عجل‌الله فرجه و اهتمامات کافیه که از طرف با شرف آن ذوات محترمه در حفظ آثار اسلام و ترویج شریعت مطهره و استحکام اساس مشروطیت مبذول شده، در روز جمعه ۲۷ جمادی‌الثانی، مجاهدین و فدائیان ملت اثنی‌عشری در کمال نظم و سلامت‌طلبی، شهر دار‌الخلافهٔ طهران را متصرف و نظر به انزجار عموم افراد ملت از وضع ادارهٔ اعلیحضرت محمدعلی‌میرزا و به ملاحظهٔ این که صبح روز مزبور به سفارت دولت بهیئهٔ روس رفته، در تحت لواء دولتین روس و انگلیس متحصن شده بودند، به تصویب و صلاح‌دید مجلس عالی که مرکب از علماء اعلام و کلیهٔ وجوه و کلای سابق تشکیل شده بود، اعلیحضرت معظم را از سلطنت ایران منفصل و اعلیحضرت اقدس همایون شهریاری سلطان احمد میرزا ولیعهد دولت علیه را به سلطنت منصوب و نیابت سلطنت را عجلتاً به موجب اصل ۳۶ و ۳۷ قانون اساسی به حضرت مستطاب اجل اشرف ارفع اکرم، آقای عضدالملک دامت شوکته تفویض فرمودند که بعد از انعقاد پارلمان، مطابق مادهٔ ۳۸ قانون اساسی در باب نیابت سلطنت قرار قطعی داده

شود. این است که استحضار خاطر مقدس آن ذوات محترم را از نتیجه اقداماتی که به حسن توجهات خاطر مبارک بندگان حضرات حجج الاسلام علی دامت برکاتهم حاصل شده است، لازم دیده، تشکرات بی‌پایان عموم افراد مسلمین را از محاسن نیات آن حضرات به تقدیم رسانیده، امیدواریم که از برکات انفاس قدسیه آن ذوات مقدسه، موجبات ترویج معدلت و آسایش ملت و اعلام شرع مبین در تزیید، دولت و ملت آسوده و اساس مسلمانی بر وفق مکنونات خاطر مبارک، روز به روز قرین استحکام گردد. از طرف مجلس عالی - سپه‌دار اعظم وزیر جنگ - سردار اسعد علی‌قلی وزیر داخله (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۴۶: ۲/۴۹۶-۴۹۷).

در پاسخ، آیات عظام هم اظهار امیدواری کردند که با استقرار دوباره نظام مشروطه، فساد راه یافته در ارکان حاکمیت، از میان برداشته شده و در اقصی نقاط کشور، نظم و امنیت برقرار گردیده، و به تجاوزات و سلطه بیگانگان پایان داده شود. در همان حال، تلگرافات شادباشی نیز خطاب به سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی (دو رهبر بزرگ مشروطه) مخابره شد و چنین امید می‌رفت که در دوره جدید، امور کشور در مجرای صحیح قرار گیرد.

۴. اعدام شیخ فضل‌الله نوری؛ آسیب‌پذیری مشروطه

چنان‌که باید روند حوادث در مسیر ثواب قرار نگرفت. در این میان، بالاخص واقعه محاکمه و اعدام سریع شیخ فضل‌الله نوری در روز ۱۳ رجب ۱۳۲۷ که مقارن با سالروز ولادت امیرالمومنین علی (ع) بود، نشان داد که مشروطه‌خواهی ایرانیان بسیار زود از جاده صواب و تعادل، منحرف شده است (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۲/۳۷۴-۳۷۶). به نوشته آگاهان امور در آن روزگار: «به‌دار زدن شیخ فضل‌الله در انظار مردم عوام، خیلی موجب حیرت و عبرت گردیده که چگونه می‌توان مجتهد را به دار زدا (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۲/۳۷۸).

شیخ فضل‌الله نوری در رأس علما و فقیهان مخالف مشروطه، نسبت به روش و مبانی حکومت تازه تأسیس، انتقادات نظری و فقهی داشت و به قتل آوردن سریع ایشان، مشروطه ایران را آسیب‌پذیر ساخت. در آن روزگار، آگاهان امور بر این باور بودند که اعدام شیخ، در جایگاه یک مجتهد بلند پایه، نقطه عطفی برای اسلام‌زدایی و به حاشیه راندن علما، مراجع و اسلام‌گرایان از تحولات مشروطه‌خواهی ایرانیان خواهد شد. بنا بر نوشته قهرمان میرزا سالور (عین السلطنه) که خود از نزدیک شاهد آن حادثه بود: گفتند شیخ را دار زدند...، مطلب بزرگ بود و باور نمی‌شد...،

رفتیم جناب شیخ را بالای دار زیارت کرده، آمدیم... تا امروز در ایران که مملکت اسلامی است، همچو کاری نشده بود، اما حالا اگر مجلس برپا شود، از بابت در دسر و زحمت علما در نشر قوانین، خلاص است، و شاید دست علما از امورات دنیوی و درباری و مملکتی کوتاه شود (سالور، ۱۳۷۶: ۴/۲۷۰۵).

این واقعه گرچه نتوانست در اراده علما و مراجع در راستای حضور فعال در عرصه سیاسی و اجتماعی، خللی ایجاد کند، اما مشروطه خواهان تندروتر که اینک در بخش های مختلف نظام، حضور و نفوذی جدی تر پیدا کرده بودند، سخت راغب بودند تا به حضور تعیین کننده علما و مراجع دینی در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور، پایان داده شود، یا به عبارت دیگر، پیوند مشروطیت ایران را با آموزه ها و شعائر دینی و نیز علما، که پیشگام حرکت مشروطه خواهی محسوب می شدند، قطع نمایند. هم اینان بودند که نقش قاطع و درجه اولی در انحراف مشروطیت ایران و نهایتاً شکست و ناکامی زودهنگام آن ایفا کردند. احمد کسروی در این باره چنین اظهار عقیده کرده است:

این سردستانگان آزادی و شناختگان که محمدعلی میرزا ادر دوره استبداد صغیر آنها را از ایران بیرون کرد و دسته دسته در قفقاز و استانبول و اروپا پراکنده شدند و یک سال کمابیش در آن جاها درنگ داشتند، چون آراستگی آن کشورها و پیشرفت کار اروپا را می دیدند و از این سوی پریشانی ایران را به یاد می آوردند، به خود می شوریدند و با اندیشه های کوتاه خود، هر یکی مایه پریشانی شرق را چیز دیگری می پنداشت و هر کدام از پیشرفت های اروپا، یک گوشه آن را بسیار پسندیده، سرچشمه فیروزی های آن می شمرد. این است، این هنگام که دوباره به ایران بازگشتند، ره آوردهای شگفتی از پندار و انگار با خود آوردند و همین که از راه رسیدند، به بیرون ریختن آن پرداختند. اگر روزنامه های آن زمان را دیده باشید، هنگامه شگفتی برپا کرده اند و خود یکی از زبان های بزرگ پراکندن این پندارهای نابجا و نارسا بوده. یک دسته از آنان، پایه پریشانی شرق را دین اسلام می شمردند و بی آن که از تاریخ آگاهی درستی داشته و بدانند که میانه پیدایش اسلام و این زمان ما، سیزده قرن بیشتر گذشته است و در این زمان، صد ناروایی میانه مردمان رواج گرفته... که مایه پریشانی شرق این ها بوده، چیزی نادانسته و از روی گمان، نگارش هایی می نمودند و داد نادانی می دادند (کسروی، ۱۳۳۰: ۶۹).

در همان زمان، ناظران بر امور، تبعات سوء قتل شیخ فضل‌الله نوری را برای نظام مشروطه ایران و مجموعه کشور و مذهب تشیع، پیش‌بینی می‌کردند و حکم قتل او را سخت ناعادلانه و از سر کینه و خصومت شخصی ارزیابی نمودند:

شیخ را کشتند؛ کار، کار بزرگی بود. گمان کردند ایران منظم می‌شود، اما غلط است؛ دستورالعمل باطل این خبر [چنانچه] به عتبات و شهرهای دیگر ایران برسد، بلکه در همین طهران، اسباب زحمت کلی می‌شود... همه کس تبعید او را یقین داشت، اما تصور قتل او را علنی، آن هم بدون محاکمه و استنطاق در عدلیه [و] با حضور مردم، محال می‌دانست. خود شیخ هم گفته بود به سفارت‌خانه نمی‌روم و متحصن نمی‌شوم، [و] اگر مقام سؤال و پرسش باشد، حاضرم تمام خدمات خود را به مذهب اسلام و علاوه کردن آن اصل [مقصود اصل دوم متمم قانون اساسی است] به قانون اساسی که پنج نفر باید از طراز اول مجتهدین در نشر قوانین حاضر باشند، ثابت می‌کنم. اگر زور باشد، غیر تسلیم، چاره نیست. نیم ساعت استنطاق در کمیته جنگ کردند، آن هم همین بود که تو مقصر هستی و برخلاف مشروطه حرف زدی، و حال آن که شیخ اهل نظام نبود و قشونی را به باد نداده بود. می‌بایست در عدلیه، موافق قانون اساسی و مشروطه استنطاق علنی شود و حکم قتل او از مجتهدین عالم‌تر [از] او صادر شود و نایب‌السلطنه امضاء کند، نه به حکم پیرم و معز السلطان. این‌ها انتقام است، غرض شخصی و میل جمعی؛ اما اسباب فنا و اضمحلال خواهد بود بزودی... من با شیخ خصومت نداشتم. فاضل و صاحب علم و تقلید بود و در ایران دو نفر مثل او علم نداشتند. در مجلس درس او، ششصد نفر طلبه حاضر می‌شدند؛ اما دلم برای این می‌سوزد که این‌ها اسباب فنای مملکت و تخفیف مذهب می‌شود (سالور، ۱۳۷۶: ۴/۲۷۰۹).

در حالی که برخی نشریات و روزنامه‌ها، مطالبی سخیف پیرامون دین و مذهب منتشر می‌کردند، آگاهان امور با تقبیح این گونه نوشته‌ها که انحرافی آشکار از اهداف و دستاوردهای مشروطیت و نیز قانون اساسی بود، و نقش و جایگاه مؤثر تشیع، علما و مراجع دینی را در روند شکل‌گیری و قوام یافتن نظام مشروطه در ایران نادیده می‌گرفت، تبعات سوء بسیاری بر آن پیش‌بینی می‌کردند. از همان آغاز، افشار وسیع مردم و علما، این رویه ناخوشایند و انحراف‌آمیز را که از سوی برخی منورالفکران و مشروطه‌خواهان غربگرا ترویج و ترغیب می‌شد، مورد انتقاد و

سرزنش قرار می‌دادند. این باور درست در میان مطلعان وجود داشت که با این رویه انحراف‌آمیز مذهب‌ستیزانه کور، همراهی نخواهد شد، نه ملت، نه وزراء (سالور، ۱۳۷۶: ۴/۲۷۱۷-۲۷۱۸).

۵. تندروی‌های زود هنگام؛ هشدارهای مراجع

مجموعه اسناد و شواهد موجود نشان می‌دهند که مراجع عظام نجف، اساساً با قتل شیخ فضل‌الله نوری موافقتی نداشته و تا پایان واقعه هم در جریان امر قرار نگرفتند؛ حتی چند روز پس از اعدام وی، به دلیل همین بی‌خبری از اعدام شیخ، آن‌ها طی مراسله‌ای خواستار روانه ساختن او به «عتبات» عالیات شدند (سالور، ۱۳۷۶: ۴/۲۷۲۸). در حالی که واقعه اعدام شیخ فضل‌الله در میان بسیاری از مردم کشور و نیز علما با سوءظن و بدبینی نگریسته می‌شد و آن را اقدامی در نقض آشکار قوانین مشروطه ارزیابی می‌کردند، تندروها و کسانی که احتمالاً حضور علما و مراجع را در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور در تباین با خواست‌ها و اهداف خود می‌دیدند، طی اعلامیه‌ها و شبنامه‌های بدون امضاء، از اقدام مشروطه‌خواهان در قتل علنی شیخ دفاع کرده و با بزرگ شمردن گناهان او در مخالفت با مشروطیت، مدعی گردیدند که حکومت در برخورد قاطع‌تر با طرفداران عمدتاً عالم و روحانی ایشان، قصور ورزیده است. آن‌ها تعدادی دیگر از علما و مجتهدان مخالف مشروطه را هم نام برده و آنان را نیز مستحق اعدام شمردند (شریف‌کاشانی، ۱۳۶۲: ۱۲/۴۱۰-۴۱۲).

با این حال، هنوز بالاخص علما و مراجع عظام مشروطه‌خواه نجف، تلاش می‌کردند با تعدیل تندروی‌ها و انحرافات روزافزون راه‌یافته در عمل سیاسی و اجتماعی مشروطه‌خواهان، نظام تازه تأسیس را از آسیب‌هایی جدی که آن را تهدید می‌کرد، نجات دهند. هنوز سیدمحمد طباطبایی، سیدعبدالله بهبهانی و ده‌ها تن دیگر از علمای مشروطه‌خواه، در تهران و سایر شهرها و مناطق کشور، حضور و مشارکتی فعال در عرصه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی داشتند، و از نفوذ گسترده اجتماعی در میان مردم ایران برخوردار بودند. حتی مشروطه‌خواهان تندرو و کم‌اعتقاد به مبانی آن را نیز قدرت و جسارت برخورد جدی با آن‌ها نبود، و به ویژه در بسیاری از شهرها و ایالات، تداوم حیات مشروطیت، قائم به حضور فعال و تعیین‌کننده علما و مجتهدان‌های نواحی بود (شریف‌کاشانی، ۱۳۶۲: ۱۲/۴۱۲-۴۲۰).

بی‌اعتدالی‌ها و سوء عملکرد سردمداران غیرروحانی مشروطیت، از همان آغاز موجب

بدبینی‌هایی بسیار در میان مردم و آگاهان به امور شده بود. آن‌ها سخت نگران بودند که مبدا تداوم این‌گونه اعمال خلاف قاعده، ضمن از میان بردن دستاوردهای مشروطیت، نقش و جایگاه علما و مراجع عظام را در نظام مشروطه، ملوک ساختن و بدکارگی‌ها به نام آنان ثبت شود (شریف‌کاشانی، ۱۳۶۲: ۱۲/۴۱۹-۴۲۰). نگرانی‌ها در میان علما و مجتهدان مشروطه‌خواه از احتمال انحراف مشروطیت از جاده صواب، روزافزون بود که مبدا «این نعمت و شرافت که به قیمت‌های گران و بهای بی‌پایان، یعنی خون‌های جوانان و عزیزان و خسارت فراوان و یتیم شدن اطفال و بیوه شدن زنان و با هزاران خون دل به دست آورده‌ایم، به رایگان از دست برود (شریف‌کاشانی، ۱۳۶۲: ۱۲/۴۲۳-۴۲۴).

۶. دعوت به قانون‌گرایی؛ تقویت مبانی مشروطه

در این میان به ویژه مراجع مشروطه‌خواه بزرگ نجف (آخوند خراسانی و مازندرانی) از همان آغاز، سخت مراقب بودند که در مبانی اندیشه‌ای، قوانین و سیره عملی نظام مشروطه، انحرافی حاصل نشود و «تمام امور به عون‌الله و حسن تأییده، از مجرای قانون مشروطیت، صحیحاً ترتیب شود». آن‌ها طی نامه‌ای که در اوایل شعبان ۱۳۲۷ و در آستانه برگزاری انتخابات دومین دوره مجلس شورای ملی، خطاب به سیدمحمد طباطبایی در تهران نوشتند، تأکید کردند که مبدا رهبران و اولیای مشروطیت در تهران، گامی خلاف قوانین و مقررات تأییدشده نظام مشروطه بردارند. آن‌ها هشدار دادند که ضرورتاً باید انتخابات دوره دوم مجلس، از مبادی صحیح و قانونی، صورت عملی به خود گیرد. آن‌ها که اطلاعات بسنده‌ای از تندروری‌ها و بی‌عدالتی‌ها و هرج و مرج‌های پیش‌آمده در تهران (متعاقب فتح این شهر) و سایر مناطق کشور را در دست داشتند، بر علما و مجتهدان و عموم ملت ایران واجب می‌دانستند که «ممالک را از هرج و مرج، امن و منظم داشته، نگذارند مفسدین اخلاص در آسایش نمایند که اسباب تشتت و دخل اجانب گردد، و در کلیه امور و مصالح ممالک که راجع به دولت و ملت است، امتناع نمایند».

آخوند خراسانی و سیدعبدالله مازندرانی هشدار می‌دادند که هر گاه ناامنی‌ها و بی‌قانونی‌ها در اسرع وقت از میان برداشته نشده و دولت مرکزی به امور کشور نظمی درخور ندهد، در اندک زمان، سلطه و نفوذ اجانب و بیگانگان بر کشور گسترش یافته و بر دین و دنیای مردم، آسیبی جدی وارد خواهد شد و دوام و بقای نظام مشروطه صحیح، به مخاطره خواهد افتاد.

تندروی‌ها، بی‌مبالاتی‌ها و نیز اهتمام خلاف قاعده و شتاب‌زده‌ای که رهبران مشروطه در تهران و برخی شهرهای دیگر به دستگیری، محاکمه و مجازات سریع مخالفان نشان می‌دادند و در این میان چه بسا افراد بی‌گناه یا کم‌تقصیر پرشماری صرفاً قربانی خشم و کین قدرتمندان می‌شدند، باعث گردید تا مراجع عظام نجف (آخوند خراسانی و سیدعبدالله مازندرانی)، طی نامه‌ای به دولت و اولیای حکومت، خواستار عفو عمومی شوند و تأکید نمایند که از قتل و اعدام کسانی که باز هم به مخالفت با مشروطیت ادامه دهند، اجتناب می‌کنند. در همین مراسم، هشدار داده شده بود که هر گاه روش صواب حکومت‌داری پیشه رهبران مشروطیت نشود، در آینده‌ای نه‌چندان دور، رشته امور از اختیار مشروطه‌خواهان صدیق، خارج، و به تبع آن، آرزوی بیگانگان که همانا تداوم بی‌سروسامانی و هرج و مرج در کشور است، برآورده خواهد شد. ایشان به اولیای حکومت در تهران توصیه می‌کردند که در این باره به سیره پیغمبر اسلام، حضرت محمد(ص) اقتدا کنند که پس از فتح مکه، فرمان عفو عمومی صادر کرد و از گناهان گذشته مخالفان، چشم‌پوشی نمود (سیاست‌نامه خراسانی، ۱۳۸۵: ۲۳۷-۲۳۹).

این خواسته آیات عظام آخوندخراسانی و سیدعبدالله مازندرانی به فاصله اندکی از سوی دولت جدید مشروطه پذیرفته شد و در ۱۷ شعبان ۱۳۲۷، فرمان عفو عمومی صادر شد (سالور، ۱۳۷۶: ۴/۲۷۸۳). مراجع نجف امیدوار بودند که نظام جدید و دولت مرکزی، به سرعت قوام و دوام یافته و مشروطه مورد عنایت‌شان را بر اساس قانون اساسی و متمم آن، در اقصی نقاط کشور به مورد اجرا بگذارد. آن‌ها سعی می‌نمودند تا با آرام ساختن هر چه بیشتر فضای سیاسی و اجتماعی کشور، و با هشدارها و تذکرات به موقع و قاطع نسبت به ناملایمات موجود، اجازه ندهند تندروی‌ها و انحرافات، مشروطه ایران را در مسیر ناصوابی قرار دهد.

۷. تعامل جمهوریت و اسلامیت؛ مقابله با تندروها

در آن هنگام که بار دیگر موضوع و مفهوم آزادی و مساوات و گستره معنایی هر یک از آن‌ها در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور مطرح شد و انجمن‌های گوناگون صنفی و دیگر گروه‌ها، گاه دخالت‌هایی ناروا در امر مشروطه می‌کردند و برخی نشریات و روزنامه‌ها، مطالبی تند و خلاف قاعده چاپ و منتشر می‌نمودند و هر از گاه نیز به مبانی دینی و شخصیت‌های مختلف اهانت‌هایی روا می‌داشتند؛ نیز وعاظ و برخی سخنرانان به دستاویز حمایت از مشروطیت،

گفتارهایی خارج از عرف و نزاکت بر زبان می‌راندند و به طور کلی رفتارشان برخلاف قوانین نظام مشروطه و آموزه‌های دینی می‌بود، آخوند خراسانی و مازندرانی در ۱۵ رمضان ۱۳۲۷، طی مراسله‌ای هشدار دادند که بروز رفتار و عملکردی جز آن چه مشروطیت ایران بر آن بنیان گرفته، اساس دین و دولت و استقلال کشور را با آسیب‌هایی جبران‌ناپذیر مواجه می‌سازد. آن‌ها تأکید کردند که مقصود از آزادی در قانون اساسی مشروطیت «آزادی از اسارت و مقهوریت در تحت تحکیمات دلبخواهانه کارگزاران امور و اولیای درباری است، نه خروج از ربقه عبودیت الهیه عز اسمه و القاء قیود شرعیه»؛ بنابراین باید با کسانی که موضوع آزادی در قانون اساسی مشروطیت را در راستای مقاصد دلخواه خود معنی و به کار می‌گیرند، برخورد شود؛ نیز ماهیت و معنای برابری و مساوات مصرحه در قانون اساسی هم باید کاملاً تشریح گردد تا همگان بدانند که معنای مساوات «تسویه فیما بین قوی و ضعیف و غنی و فقیر و احکام است، کمابینگی شرح فرموده حقیقت مشروطیت را که عبارت از عدم تجاوز تمام طبقات از وظایف و حدود مقررۀ شرعیه و سیاسیه است... تا آن که تمام ملت به عین‌الیقین بدانند که برای تحصیل چه نعمت و فوز به چه شرف و سعادت و خیر دنیا و آخرت، این همه شدائد را تحمل نموده، از مقام لفظ و گفتار ترقی، و به مرحله عمل و رفتار قدم نهند». آن‌ها (آیات عظام) به اصناف مختلف هم هشدار دادند که در چارچوب همان منافع و خواست‌های صنفی، فعالیت خود را متمرکز کرده و از مداخله بی‌مورد در امور سیاسی و کشوری، به جد احتراز جویند، و اجازه دهند امور از مجرای قانونی خود و توسط دولت و مجلس شورای ملی، صورت عملی به خود گیرد، و به ارباب جراید و نویسندگان و ناطقین و سخنرانان نیز هشدار داده و تصریح نمودند که «لازمه وظیفه مقالیه خودشان را که تربیت و ترقی و تکمیل علمیات و عملیات تهذیب اخلاق ملت از رذائل و رسوخ دادن مبادی تدین و تمدن است، مراقب بوده، خروج از این وظیفه و تعرض امور لایعنی و جسارت به هتک نوامیس الهیه عزاسمه و تجاوز از حدود شرعیه و تعرض به محترمین مملکت و هتک ارباب شرف و نسبت استبداد به مردم دادن و دستی مستبد تراشیدن را که در دوره سابقه باب‌الابواب فساد و افساد بود، به هیچ‌وجه روا و جایز ندارند، و وظیفه خود را وصل کردن بدانند، نه فصل نمودن».

در راستای تضمین انجام چنین هدفی، آیات عظام نجف، وظیفه وزارت معارف را سخت حساس و سنگین دانسته و از وزیر و مسئولان آن وزارتخانه می‌خواستند که «در تهذیب

ارباب جرائد و ناطقین از اشخاص جاهل و بی‌مبالات در دین»، از هیچ تلاشی فروگذار نکنند (سیاست‌نامه خراسانی، ۱۳۸۵: ۲۰۴-۲۴۱). همه این‌ها، نشان می‌داد که آیات عظام، از همان آغاز، آسیب‌هایی را که نظام مشروطه ایران را تهدید می‌کرد، شناخته و به سرعت درصدد از میان برداشتن آن بودند. چنان‌که وقتی به زودی آشکار شد که قوای مجاهدین و دیگر نیروهای حامی مشروطه از هماهنگی و انسجام درونی و تشکیلاتی و نظامی برخوردار نبوده و در موارد متعدد، خودسری‌ها و اقدامات خلاف قاعده‌ای از آن‌ها سر زده و خود به عامل مهم ناامنی و شرارت مبدل شده‌اند، آیات مذکور، خواستار یکپارچگی تشکیلاتی و سازمانی مجاهدین و سایر قشون مشروطه شده، وزارت جنگ را مرجع به نظم آوردن نیروهای نظامی و انتظامی کشور دانستند؛ نیز طی حکمی دیگر، ضرورت فراگرفتن علوم و فنون جدید در زمینه‌های مختلف (طبیعیات، ریاضیات، پزشکی، سیاست و غیره) را یادآور شده و از لزوم تأسیس مدارس برای آموزش این‌گونه علوم در کشور سخن به میان آوردند (سیاست‌نامه خراسانی، ۱۳۸۵: ۲۴۰-۲۴۵).

مراجع نجف به زعما و اولیای نظام مشروطه هشدار می‌دادند شأن علما و فقیهان شیعه را ولو مخالف مشروطیت، حفظ کرده و اجازه ندهند افراد سودجو از وجود آنان در راستای خواست‌های خلاف قاعده خود، بهره‌برداری کنند (سیاست‌نامه خراسانی، ۱۳۸۵: ۲۴۵). اخبار و شایعاتی وجود داشت که نشان می‌داد عناصری از مشروطه‌خواهان در تهران و سایر شهرهای کشور، قصد دارند به برخی علما و مجتهدان تعرض کرده و آنان را تهدید به قتل کنند، و نهایتاً تلاش نمایند تا نقش و جایگاه آن‌ها را در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور، کم‌رنگ سازند (سالور، ۱۳۷۶: ۴/۲۷۹۷ و ۲۸۴۹).

در این برهه نوین از حیات مشروطیت که آیات عظام (آخوند خراسانی و سیدعبدالله مازندرانی) اطلاعات بسنده‌ای از روند رو به گسترش تندروی‌ها و عدول از ماهیت و مبانی نظری و نیز روش سیاسی نظام مشروطه در میان عناصری از مشروطه‌خواهان داشتند، طی نامه‌ها و تلگرافات متعدد، نسبت به انحرافات و خطرات احتمالی که از همین ناحیه مشروطه ایران را تهدید می‌کرد، سخت هشدار داده و ضمن تشریح و تبیین مشروطیت و چارچوب‌های نظری و مبانی فقهی و سیاسی آن در شئون و سطوح مختلف، به ویژه نمایندگان مجلس شورای ملی را انداز دادند که مانع از پیشگامی و تأثیرگذاری تندروها در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور شده، اجازه ندهند با نقض قوانین و مقررات نظام مشروطه، حکومت استبدادی نوینی در کشور

شکل گرفته، زحمات و جانفشانی‌های زایدالوصف مردم کشور و نیز عالمان، یکسره بر باد رود. به نمایندگان دوره دوم مجلس شورای ملی نیز که از اول ذی‌قعدة ۱۳۲۷، فعالیت خود را آغاز کرده بودند، پیغام دادند که با توجه به خون‌های بسیاری که برای پیروزی و قوام یافتن نظام مشروطه در ایران ریخته شده، و فداکاری‌ها و زحمات بی‌بدیلی که در همین راستا و در شئون و سطوح مختلف، مردم متقبل شده‌اند، نیز نقش قاطع و تعیین‌کننده‌ای که علما و مراجع شیعه در این میان ایفا کرده‌اند، جایگاه خود و مجلس شورای ملی را ارج نهاده و از «خودخواهی‌ها و نفس‌پرستی‌ها که روزگار اسلامیان و خاصه ما ایرانیان را چنین تباہ نموده، از روی واقع و حقیقت، و نه محض لفظ و صورت، اغماض [کرده]، و اعتلای دین و احیای دولت و ملت و آبادانی مملکت و موجبات استغنائی کلی از اجانب [را] که وسیلهٔ منحصر حفظ شرف [و] استقلال است، مجدانه همت گمارند، و تجدید رسوم شرعیه و حفظ نوامیس الهیه (تقدست اسمائه) را از اهمّ وظایف [خود دانسته]، و رفع جهالت و تربیت طبقات ملت را که حصن حصین اتحاد کلمهٔ ملیه، متوقف بر آن است، اولین وظیفهٔ خود شمارند. از مخالفت‌های سابق که از افسادات مفسدین آن دوره طبعاً مقتضی بود، به کلی اغماض، و اصلاح ذات‌البین ملت را مخصوصاً در آذربایجان [که] از شئامت آن دوره، به خون و مال یکدیگر آلوده‌اند، کاملاً مراقبت فرمایند».

مراجع عظام، مُصر بودند که مجلس جدید در راستای مجرا نمودن اصل دوم متمم قانون اساسی «عجالتاً عده‌ای از آقایان عظام علمای طهران را که مسلمیت و قبول عامه دارند، موقتاً برای قیام به این وظیفه انتخاب فرمایند تا تحقیقات داعیان انجام، و نتیجه را اعلام نمایند (سیاست‌نامهٔ خراسانی، ۱۳۸۵: ۲۴۶-۲۴۸). به دنبال آن، از حوزه‌های علوم دینی شهرهای مختلف، به ویژه تهران، درخواست نمودند تا در راستای اجرایی شدن اصل دوم متمم قانون اساسی، بیست تن از عدول علما را به آنان معرفی کنند تا از میان آن‌ها، پنج نفر راهی مجلس شورای ملی شوند (سیاست‌نامهٔ خراسانی، ۱۳۸۵: ۲۴۵).

۸. تکالیف شاه در نظام مشروطه

آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، مرجع بزرگ شیعه، در راستای تحکیم موقعیت دولت و حکومت مشروطه، در ۲۸ صفر ۱۳۲۸، خطاب به احمدشاه جوان، اندرزنامه‌ای در ۱۰ بند تنظیم

و تهیه کرد. در این اندرزنامه از وی خواسته شده بود تا از هیچ تلاشی جهت تقویت مبانی مذهب تشیع فروگذار نکرده، به رعایت آموزه‌ها، شعائر و عبادات شرع مبین اسلام، سخت وفادار بماند؛ از مجالست و مباشرت با افراد فاسد و پست، به جد اجتناب ورزد؛ هم خود را مصروف گسترش تعلیم و تربیت و توسعه علوم و صنایع مختلف در کشور ساخته و در راستای خودکفایی اقتصادی و تولیدی کشور، آنی غافل نشود. گویی شاه را به تأسی از شیوه میکادو (امپراتور ژاپن) در کشورداری و توسعه و تعالی کشور فرا می‌خواند، و به ویژه هشدار می‌دهد که برای توسعه علوم و فنون جدید در کشور، از هیچ تلاشی غفلت نکند و ابواب نفوذ و سلطه بیگانگان را که سرمنشاء تمام بلیات و فسادهاست، سدّ نماید.

در این اندرزنامه، اخذ وام و نیز برگزیدن مشاوران فاسد و بدکاره را از دلایل عمده گسترش نفوذ اجانب در کشور ارزیابی کرده و از شاه می‌خواهد در راه بسط عدالت و مساوات واقعی در میان آحاد ملت که در آن با فقیر و غنی و شاه و گدا در برابر قانون یکسان رفتار شود، از هیچ تلاشی فروگذار نکند و از محبت و جلب قلوب اقشار ضعیف جامعه غفلت نورزد.

آخوند خراسانی به احمدشاه توصیه می‌کند که برای کسب تجارب بیشتر در راه مملکت‌داری، سرگذشت و سیره عملی مشاهیر، رهبران و پادشاهان جهان را که در پیشرفت کشورهای خود نقش قابل توجهی داشتند، مطالعه کند و از سرنوشت شاهان عمدتاً فاسد گذشته تاریخ ایران عبرت گیرد، و نهایتاً هشدار می‌دهد که در راستای تقویت و تحکیم موقعیت دولت و حکومت و پیشرفت امور کشور در سطوح و شئون مختلف، در بزرگداشت، تقویت و حفظ مقام علما، فقها و سایر اندیشمندان و خردورزان جامعه، قصور نورزد که هر آینه خدای ناکرده کوتاهی در این امر مهم گردد، ملک و ملت را در معرض هلاکت و نیستی قرار خواهند داد، و در این صورت برای همیشه، انگشت پشیمانی را به دندان خواهیم گرفت و پشیمانی را هم دیگر سودی نباشد (سیاست‌نامه خراسانی، ۱۳۸۵: ۲۵۰-۲۵۳).

متعاقب اندرزهای دهگانه سابق، آخوند خراسانی در اواسط جمادی‌الاول ۱۳۲۸، نامه‌ای دیگر و در همان راستا خطاب به حاج میرزا محمدعلی نهبانندی، معلم احمدشاه نوشت و مشارالیه را هشدار داد که در تربیت و تعلیم صحیح و دقیق شاه بکوشد، و به ویژه مراتب دینداری و دین‌پروری و نیز وطن‌پرستی و شوق به توسعه و تعالی کشور و ملت را در او تقویت کند، و تلاش نماید تا دلایل و براهین پیشرفت کشورها و ممالک مختلف و نیز دلایل عقب‌ماندگی و

ضعف راه‌یافته در دولت و حکومت ایران را گوشزد شاه نموده و توجه او را به حمایت از تولیدات اقتصاد داخلی جلب کند (سیاست‌نامه خراسانی، ۱۳۸۵: ۲۶۲-۲۶۳).

۹. تلاش برای نجات مشروطه؛ تداوم اقبال عمومی از علما

در حالی که علما و مراجع عظام در ایران و نجف سخت می‌کوشیدند مشروطیت در همان چارچوب تعیین‌شده قانونی، و تعبیر و تفسیر دینی آن، فعالیت خود را پی‌گرفته و از افراط و تفریط و تندروی‌های بنیان‌کن اجتناب شود، روند حوادث، چندان امیدوارکننده نبود. پس از آغاز به کار مجلس دوم و تشکیل دو حزب انقلابی و اعتدالی، دسته‌بندی‌هایی خلاف قاعده، میان مشروطه‌خواهان و هواداران آن‌ها در تهران و بسیاری از نقاط کشور، شکل و ماهیت انحراف‌آمیزی به خود گرفت و در همان حال، طرفداران هر حزب و گروه که عمدتاً دسته‌های مسلح و غیرقابل‌کنترلی هم در اختیار داشتند، بر آتش بی‌اعتدالی‌ها و بحران‌آفرینی‌ها بیش از پیش دامن می‌زدند، و این خود، درگیری‌هایی شدید و گاه خونین و پرتلفاتی در صف مشروطه‌خواهان پدید آورده و مانع از قوام یافتن موقعیت دولت و مجلس می‌شد. هنوز در بسیاری از شهرهای بزرگ و غیره، شورش و چنددستگی‌ها ادامه داشت و در این میان، هشدارها، توصیه‌ها و نامه‌های علما و به‌ویژه مراجع عظام نجف که خواستار اجتناب از تندروی‌ها و تداوم چنددستگی‌ها و اختلافات درونی میان مشروطه‌خواهان بودند، به دلایل عدیده، چندان در عرصه عمل مورد توجه جدی طرفین درگیر، واقع نمی‌شد. این روند خلاف قاعده، طی چند ماهه نخست سال ۱۳۲۸، بیش از پیش گسترش یافت (کسروی، ۱۳۴۶: ۷۱-۱۳۰؛ سیاست‌نامه خراسانی، ۱۳۸۵: ۲۵۳-۲۵۵).

تندروی‌ها، هتاک‌ها و به‌ویژه اهانت برخی نشریات و روزنامه‌ها نسبت به آموزه‌ها و شعائر دین اسلام و تلاش‌های انحراف‌آمیزی که در راستای کم‌رنگ ساختن نقش مذهب تشیع و علما و فقیهان شیعه در شکل‌گیری و قوام نظام مشروطه صورت می‌گرفت، بارها با هشدارها و احساس خطرهای مراجع عظام نجف (آخوندخراسانی و عبدالله مازندرانی) مواجه شد، که اولیای حکومت و مجلس شورای ملی را نسبت به تبعات سوء این جریان خطرناک و انحرافی برای نظام نوپای مشروطه، تخویف و نصیحت می‌کردند (سیاست‌نامه خراسانی، ۱۳۸۵: ۲۵۳-۲۵۶).

در شهرهایی مانند اصفهان و شیراز که حضور و نفوذ علما و مجتهدان در عرصه سیاسی و اجتماعی پررنگ‌تر و تعیین‌کننده‌تر می‌نمود، تلاش‌های پنهان برای انزوا و به حاشیه راندن

علماء، آشکار و جدی‌تر ادامه یافت، تا جایی که هر گاه نقش و جایگاه محوری آخوندخراسانی و برخی دیگر از مراجع عظام نجف در همراهی با نظام مشروطه نمی‌بود، مشروطه‌خواهان تندرو و افراد و گروه‌های افراطی فاقد شعور سیاسی و دیگر دشمنان مشروطیت ایران، پیوند علما را با تحولات سیاسی، اجتماعی ایران به‌طور کلی منکر می‌گردیدند. بگذریم از این که جریانات تندرو و انحرافی، طی یکی دو سالی که از آغاز فتح تهران و تشکیل مجلس دوم سپری می‌شد، با سوء عملکرد خود، علما، مجتهدان و مراجع عظام را در بسیاری از شهرها و مناطق کشور و نیز عراق به تدریج نسبت به نظام مشروطه بدبین ساختند و این نقشی قاطع در ناکامی و عدم قوام یافتن مشروطیت ایران داشت. با این حال، علما و مراجع، عرصه سیاسی و اجتماعی کشور را ترک نکردند.

انحراف مشروطیت به معنای پایان حضور فعال مجتهدان و مراجع در عرصه عمومی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... نبود (نجفی، ۱۳۸۴: ۲۷۷-۲۸۶؛ وثوقی، ۱۳۸۳: ۱۶۷-۲۰۰). روحانیون و علمای دینی کماکان و در راستای همان رسالت تاریخی، خود را در قبال جامعه مسلمان ایرانی، مسئول احساس می‌کردند.

تندروها که در دوره اول مشروطیت شاهد حضور فعال و تعیین‌کننده علما در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور بودند، سخت تلاش می‌نمودند تا در این برهه جدید، حتی اشخاصی نظیر سیدمحمد طباطبایی و سیدعبدالله بهبهانی را از عرصه تحولات کشور، منزوی سازند (سالور، ۱۳۷۶: ۴/۲۹۱۱-۲۹۱۲ و ۲۹۱۶-۲۹۱۷). با این حال، هنوز استقبال عموم مردم کشور از حضور و نقش تعیین‌کننده علما و مراجع در نظام مشروطه، قابل توجه بود. چنان که وقتی سیدعبدالله بهبهانی در اواخر رجب ۱۳۲۷ وارد تهران شد، به رغم خواسته و اراده افراطیون تمام [مردم تهران] به استقبال رفته بودند... [و برخی از آن‌ها] حکایت کردند که هیچ‌وقت این قدر جمعیت ندیده بودند (سالور، ۱۳۷۶: ۴/۲۹۲۰-۲۹۲۱) همه شواهد و قراین حکایت از آن داشت که سیدعبدالله بهبهانی نظیر دوره اول مجلس، همچنان جایگاه ارجمندی خواهد یافت. از سوی دیگر، ادامه تجاویز کاری‌های قشون روسیه تزاری در ایران، به ویژه در ایالات و ولایات شمالی، باعث گردید تا علما و مجتهدین در مناطق مختلف، بر دامنه مخالفت‌های خود علیه روسیان بیفزایند؛ حتی گفته شد، برخی علمای تهران در اوایل ربیع‌الاول ۱۳۲۸ که مقارن با ایام نوروز ۱۲۸۹ ش بود، در اعتراض به حضور قشون روسیه در ایران به شهرهای مختلف

کشور تلگراف کردند: ملت ایران نباید با این حال عید بگیرند (فریدالملک همدانی، ۱۳۵۴: ۳۳۸). در بسیاری از شهرهای تحت اشغال قشون روسیه، علما و مجتهدان، آشکارا با حضور تجاوزکارانه‌شان مخالفت می‌کردند، اما در شرایط ناتوانی دولت مشروطه، روس‌ها، علما و دیگر مردم کشور را تحت فشار گذاشته و مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند.

۱۰. مجلس شورای ملی کانون بحران؛ مقابله با تندروها

در شرایط گسترش بحران سیاسی و اجتماعی و تندروی‌ها و انحرافات صورت گرفته از قوانین و شیوه مشروطه حکومت، ترتیبی اتخاذ شد تا با حضور برخی از اجله علما و مجتهدین مقیم تهران (سیدعبدالله بهبهانی، سیدمحمد طباطبایی، آقا سیدریحان‌الله کشفی، آقا سیدعلی، صدرالعلماء خراسانی، آقا شیخ عبدالحسین، آقا میرزا محسن، میرزا احمد، آقا شیخ محمدصادق، آقا شیخ مرتضی و آقا میرزا هاشم) در مجلس شورای ملی، نمایندگان «در حضور آقایان از کلام‌الله مجید قسم بخورند که به مقامات دولت مشروطه و مشروطیت، خیانت نکنند». با این حال، امید کمی وجود داشت که نمایندگان تندروتر مجلس شورای ملی که در دولت و دیگر بخش‌های حکومت و نیز در میان نیروهای نظامی و مجاهدین و غیره، نفوذ و اعتباری هم داشتند، به تشخیص معقول‌تری از مصالح و آسیب‌هایی که نظام مشروطه ایران را تهدید می‌کند، برسند (شریف‌کاشانی، ۱۳۶۲: ۲/ ۴۶۰-۴۶۲).

در این برهه حساس و بحرانی، آخوندخراسانی سخت تلاش می‌کرد بلکه دولت، مجلس و سایر کارگزاران حکومت و متنفذین و مؤثران در امور کشور را به لزوم تبعیت و حمایت از نظام مشروطه بر پایه قانون اساسی و متمم آن، ترغیب و تشویق کرده، پیامدهای سوء جبران‌ناپذیر تداوم انحرافات و تندروی‌های پیشامده در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور را گوشزد آنان سازد. از آنجایی که حضور گسترده و مداخلات خلاف قاعده قشون روسیه در بخش‌های وسیعی از قلمرو ایران بر دامنه بحران می‌افزود، آخوند، سخت نگران سلطه روزافزون آن‌ها بود. این‌گونه نگرانی‌ها در روند نه چندان قاعده‌مند حکومت و بحران‌های فزاینده داخلی توأم با مداخلات خارجی، البته در میان بسیاری دیگر از علما، مجتهدان و اقشار گسترده‌ای از مردم کشور ریشه دوانیده بود (شریف‌کاشانی، ۱۳۶۲: ۲/ ۴۶۳-۵۰۵). در این میان، آخوندخراسانی و عبدالله مازندرانی که از تندروی‌ها و تحرکات انحراف‌آمیز برخی نمایندگان مجلس شورا و در

رأس همه نماینده تبریز سیدحسین تقی‌زاده، اطلاع بسنده‌ای داشتند و تداوم روند مزبور را برای مشروطیت ایران سخت خطرناک ارزیابی می‌نمودند، در ربیع‌الثانی ۱۳۲۸، طی تلگرافی خطاب به اولیای دولت و مجلس، مسلک و عملکرد تقی‌زاده را ضدیت «با دین اسلام و سلامتی مملکت» دانسته و او را عامل خارجیان در مجلس شورای ملی قلمداد نمودند، که تداوم حضور او، خطرات جبران‌ناپذیری متوجه مجلس و نظام مشروطه خواهد کرد. بر فساد [عقیده] او رای داده و از اولیای امور دولت و مجلس درخواست نمودند تا وی را از مجلس شورای ملی اخراج، و از مداخله‌اش در امور مختلف کشور و نظام مشروطه، جلوگیری به عمل آورند.

در نامه دیگری که در همین مورد خطاب به علمای تهران، دولت و مجلس شورای ملی نگاشتند، بار دیگر تأکید و تصریح نمودند: «چون ضدیت مسلک سیدحسین تقی‌زاده... با اسلامیت مملکت و قوانین شریعت مقدسه بر خود داعیان ثابت و از مکنونات فاسده‌اش علناً پرده برداشته است، لذا از عضویت مجلس مقدس ملی و قابلیت امانت نوعیه لازمه آن مقام منیع بالکلیه خارج، و قانوناً و شرعاً منعزل است»؛ نیز از اولیای دولت و مجلس خواستند از ورود او به مجلس و مداخله در امور کشور جلوگیری کرده و در اولین فرصت او را از کشور تبعید کنند: «و اندک مسامحه و تهاون [را] حرام، و دشمنی با صاحب شریعت علیه‌السلام» دانسته و با «مفسد و فاسد» ارزیابی کردن او، تمام کسانی را که با او همراهی نشان دهند، در همین زمره شناختند (شریف‌کاشانی، ۱۳۶۲: ۵۳۵/۲؛ سیاست‌نامه خراسانی، ۱۳۸۵: ۲۵۷-۲۵۹).

روند تحولات و حوادث به ویژه در تهران، کماکان به تبعیت بیش از پیش از شیوه‌های انحراف‌آمیز و تندروانه، گرایش داشت. در این میان، قتل سید عبدالله بهبهانی، مهم‌ترین عالم و مجتهد مشروطه‌خواه تهران توسط جریان‌ات تندرویی که حضور تعیین‌کننده و پررنگ علما و مجتهدان را در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور برنمی‌تابیدند، نثار و چنددستگی میان طیف‌های مختلف مشروطه‌خواه را به شدت افزایش داده، و دولت و مجلس را با بحران‌های عمیق‌تری مواجه ساخت. هر چند قاتل ایشان شناخته نشد، اما خیلی زود شایع گردید که تندروان حزب دمکرات و شخص سیدحسین تقی‌زاده، این واقعه تأسفبار را رقم زده‌اند.

آن چه بود، این واقعه باعث برخی قتل‌های کور و انتقام‌جویانه در میان مشروطه‌خواهان شد، و دولت و مجلس را در وضعیت متزلزلی قرار داد، و نظام مشروطه را وارد مرحله بحرانی‌تری نمود، اما هنوز علما و مراجع و نیز عقلای دولت و مجلس و عدول مشروطه‌خواهان در تهران،

نجف و سایر شهرها و مناطق کشور، امیدوار بودند آرامش را به فضای سیاسی و اجتماعی کشور بازگردانند (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۲/۵۴۰-۵۶۵؛ فریدالملک همدانی، ۱۳۵۴: ۳۴۷-۳۶۳؛ سالور، ۱۳۷۶: ۴/۳۱۶۰-۳۱۶۲ و ۳۱۶۷-۳۱۶۸ و ۳۱۷۰ و ۳۱۷۵-۳۱۷۷). احمد کسروی با اشاره به طرح اخراج تقی‌زاده از مجلس توسط سیدعبدالله بهبهانی (به تبع حکم آخوندخراسانی و عبدالله مازندرانی) قتل بهبهانی را اقدامی پیشدستانه از سوی طرفداران و عوامل تقی‌زاده دانسته و در انتقاد از این اقدام تأسّف‌بار می‌نویسد:

آقا سیدعبدالله بهبهانی با آن همه کوشش در راه مشروطه، چرا بایستی او را بکشند؟ خوب بود به یاد می‌آوردند روز سوم تیر را (روز بمباران مجلس) که در چنان روزی، تقی‌زاده در خانه خود نشست و رو نمود، ولی سیدعبدالله، دلیرانه به مجلس آمد و ایستادگی کرد و آن همه گزند دید. این چه کاری است که کسی در چنان روزی از خانه بیرون نیاید و در یازده ماه که مجاهدان با سپاه خودکامگی دست‌پنجه بودند، به هیچ کاری برنخیزد، ولی همین که خودکامگی برافتاد و میدان باز شد، این زمان با دست این و آن انقلاب کند، و به آدم‌کشی بپردازد؟ این چه روا بود آقا سیدعبدالله را که یکی از پیشروان آزادی بود و همیشه در پیش‌آمدها ایستادگی می‌کرد، بدین‌سان به خاک اندازند؟ (کسروی، ۱۳۳۰: ۱۳۱).

تندروی‌ها باز هم ادامه یافت و به دنبال خروج تقی‌زاده از کشور، دولت مستوفی‌الممالک که عمده اعضای آن از دمکرات‌ها بودند، با سوء عملکرد، فاجعه دیگری آفریده و به بهانه خلع سلاح مجاهدین، باعث درگیری خونین و تأسّف‌باری میان مشروطه‌خواهان گردیدند و ستارخان، الگو و نماد مشروطه‌خواهی را که از اعتدالیون حمایت کرده و با حرکت‌های تندروانه و انحرافی دمکرات‌ها مخالف بود، مجروح، منزوی و خانه‌نشین ساختند. باقرخان هم سرنوشت مشابهی یافت و این خود باعث درگیری‌ها، خصومت‌ها و بحران‌های سیاسی، اجتماعی و امنیتی مضاعف‌تری در بخش‌های مختلف کشور گردید و در همان حال، تجاوزات سیاسی، نظامی مکرر و ویرانگر دو کشور روس و انگلیس به مرزهای ایران را به دنبال آورد (کسروی، ۱۳۳۰: ۱۳۲-۱۴۹؛ سالور، ۱۳۷۶: ۴/۳۱۸۲ و ۳۱۹۰).

۱۱. کنترل قانونی؛ اصل دوم متمم قانون اساسی

مراجع نجف به رغم مشکلات و بحران‌های پیش آمده، امیدوار بودند با تقویت و تحکیم موقعیت دولت و مجلس شورای ملی در چارچوب قانون اساسی و متمم آن، نظام مشروطه را در مسیر صواب آن هدایت کرده و با شناسایی عوامل بحران آفرین، مانع از ناکامی تجربه مشروطیت شوند. در همین راستا، پس از بررسی‌های لازم و برای مجرا داشتن اصل بسیار مهم و حیاتی متمم قانون اساسی (بند دوم)، در ۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۸، طی نامه‌ای خطاب به مجلس شورای ملی، ضمن معرفی ۲۰ تن از علما و مجتهدین جامع‌الشرایط، پیرامون نقش و جایگاه آنان در مجلس و لزوم تبعیت نمایندگان از محدودیت‌های قانونگذاری در امور قضایی و شرعی، چنین تذکر دادند:

چون به موجب فصل دوم از متمم قانون اساسی، رسماً مقرر است که برای مراقبت در عدم مخالفت قوانین موضوعه با احکام شرعیه، بیست نفر از مجتهدین عدول عارف به مقتضیات عصر، به مجلس محترم معرفی شوند، و پنج نفر یا بیشتر به اکثریت آرا یا قرعه از ایشان انتخاب نموده به عضویت مجلس محترم بشناسند، و امضاء و رد هیأت معظمه منتخبه را در این باب مطاع و متبع دانسته، هر چه را که اکثر از این هیأت محترمه مخالف شریعت مطهره شمارند، به کلی الغاء نموده، سمت قانونیت ندهند و به موقع اجراء نگذارند؛ لهذا به موجب همین فصل شریف که به منزله روح سیاست اسلامی و حافظ استقامت این اساس سعادت است، مدتی است در مقام فحص و سئوال از آهات بلاد برآمدیم، و با آن که بحمدالله عدد کثیر موصوفین به اوصاف مذکوره که چشم اسلام به وجود مبارکشان روشن است، به معرفت خودمان یا شهادت شهود معتبره احراز شد، لکن چون بقاء جمله [ای] از آن‌ها در مراکز خودشان اهم و لازم، و حرکت جمله دیگر به تهران زحمتی است فوق‌العاده، بلکه خیلی از آقایان عظام حاضرین تهران هم که جامع اوصاف و پشتیبان ملت و مایه قوام این اساس سعادتند، مراقبت حضور همه روزه مجلس زحمتی است فوق حدّ تحمّل ایشان، لهذا به معرفی آقایان مفصله‌الاسامی با اعتذار از اسقاط عناوین و القاب و عدم رعایت تقدیم و تأخیر اکتفا می‌شود... آقایان عظام که معرفی شده‌اند، اتصاف جمله از ایشان به معرفت کامله خودمان معلوم، و نسبت به بعضی هم به شهادت شهود ثابت است. وظیفه مقامیه آقایان عظام که به عضویت منتخب

می‌شوند، رعایت تطبیق قوانین راجعه به سیاسات مملکتی است کائناً ماکان بر احکام خاصه و عامه شرعیه، اما تسویه و تعدیل امور مالیه و تطبیق دخل و خرج مملکت خارج از این عنوان است. چنانچه قوانین راجعه به مواد قضائیه و فصل خصومات و قصاص و حدود و غیرذلک از آن چه صدور حکم در آنها وظیفه خاصه حکام شرع انور است، و از برای هیأت معظمه دولت، جز ارجاع به مجتهدین عدول نافذالحکومه و اجراء حکم صادر کائناً ماکان، مداخله و تصرفی نیست؛ البته وضع این‌گونه قوانین و دستورالعمل حکام شرع انور هم از وظایف مجلس محترم ملی خارج، و در شریعت مطهره مبین و معلوم، و وظیفه مجلس محترم در این امور فقط تعیین کیفیت ارجاع و اجراء و تشخیص مصداق مجتهد نافذالحکومه است. به عون‌الله‌تعالی، مصادیق واقعیه معین شوند انشاءالله‌تعالی. آقایان علما عظام که فعلاً در مجلس محترم سمت عضویت دارند، اگر چه آتصاف جمله ایشان به اوصاف شرعیه معتبره در هیأت معظمه نظار معلوم است، لکن چون وظیفه رسمیه این هیأت معظمه فقط رعایت انطباق قوانین سیاسیه مملکت بر شریعات است، لهذا از معرفی ایشان در این موقع عجالتاً اغماض شده، و لکن البته انظار شریفه ایشان هم معین هیأت معظمه نظار خواهد بود. ان‌شاءالله‌تعالی. ادام‌الله‌تأییدکم و تسدیدکم، والسلام‌علیکم جمعياً و رحمه‌الله و برکاته. الاحقر عبدالله المازندرانی. الاحقر الجانی محمدکاظم الخراسانی (بهشتی سرشت، ۱۳۸۰: ۲۳۳-۲۳۴؛ سیاست‌نامه خراسانی، ۱۳۸۵: ۲۵۹-۲۶۱).

بگذریم از این که به دلیل تداوم بحران‌های سیاسی و اجتماعی، فشارهای تمام‌ناشدنی تندرورها و به ویژه رفتارها و اقداماتی مانند اعدام شیخ‌فضل‌الله نوری، ترور سید عبدالله بهبهانی که با حملات هتاکانه برخی نشریات به مبانی و ارزش‌های دینی صورت می‌گرفت، فضایی از یأس و نومیدی در میان بسیاری از علما و روحانیون به وجود آورد، و نهایتاً مانع از اجرای بند دوم متمم قانون اساسی گردید (بهشتی سرشت، ۱۳۸۰: ۲۳۴-۲۳۹)

با تمام این احوال، در آن برهه، مراجع عظام نجف، سخت مراقب بودند دولت مشروطه و نیز مجلس شورای ملی از راه‌یافتن هرگونه احکام یا اقدامات و فعالیت‌های غیرشرعی و ضددینی در ارکان حاکمیت اجتناب کرده و از حضور مؤثر افراد و گروه‌های مخالف قوانین شرع و مذهب تشیع در بخش‌های مختلف دولت، دربار و مجلس به جدّ جلوگیری به عمل

آورند. در همین راستا، آخوند خراسانی و سیدعبدالله مازندرانی، نامه‌هایی هشدارآمیز، صریح و گاه تند، خطاب به اولیای امور (دولت و مجلس) ارسال می‌کردند و بسیار وسواس داشتند تا نظام مشروطه، گامی در تباین با احکام، آموزه‌ها و شعائر مذهب تشیع بردارد، و چه بسا اقدامات و تلاش‌های آن به تقویت موقعیت و جایگاه دین اسلام و تشیع در جامعه ایرانی بیانجامد.

در حالی که شایع بود دولت محدودلی خان سپهدار اعظم، مبلغی پول برای آیات عظام در عراق ارسال کرده و مجلس شورای ملی هم در صدد است وجهی دیگر به آن صوب بفرستد، آخوند خراسانی طی نامه‌ای خطاب به اولیای امور (دولت و مجلس) دریافت هر گونه وجهی از دولت و مجلس ایران را تکذیب کرد و با اشاره به کمک‌های مالی مراجع دینی و حوزه نجف به قوام و دوام نظام مشروطه در ایران، خواستار هزینه شدن این گونه وجوه در راستای «انتظام و آسایش و ترقی مملکت و تشکیل قشون نظامی و سایر مصالح عامه مملکتی» شد. (سیاست‌نامه خراسانی، ۱۳۸۵: ۲۶۴-۲۶۷).

۱۲. مقابله با نفوذ و تجاوزات خارجی

مراجع دینی نجف علاوه بر حساسیتی که در قبال تحولات سیاسی و اجتماعی داخل کشور نشان می‌دادند، بالاخص نگران گسترش نفوذ و سلطه خارجیان بر شئون مختلف کشور نیز بودند، و اولیای امور را هشدار می‌دادند تا حتی المقدور موجبات نفوذ بیگانگان بر کشور را مسدود سازند. چنان که وقتی آشکار شد دولت‌های دوره دوم مشروطیت دچار بحران‌های عدیده مالی بوده و راهی جز استقراض خارجی پیش پای خود نمی‌بینند، خواستار تهیه پول از منابع داخلی شده، قرضه ملی را مطلوب‌ترین شیوه فائق آمدن بر بحران مالی دولت دانسته و وعده دادند، خود پیشگام تهیه چنین قرضه‌ای خواهند شد (سالور، ۱۳۷۶: ۴/۲۸۹۷-۲۸۹۸).

دو کشور روس و انگلیس که در راستای تحکیم و توسعه نفوذ خود در ایران از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کردند، تلاش‌های مشروطه‌خواهان و نیز علما را جهت اجتناب از اخذ وام از آن دو کشور با مشکلاتی عدیده روبه‌رو ساختند (شاهدی، ۱۳۸۱: ۶۵۵-۶۸۳). کارشکنی‌ها و بحران‌آفرینی‌های دو کشور مزبور در شئون مختلف سیاسی، اجتماعی، نظامی، امنیتی و غیره،

در آن برهه حساس، تمامی نداشت و در این میان مراجع نجف و نیز علما و مجتهدان تهران و سایر شهرها و مناطق ایران، می‌کوشیدند با تقویت و تحکیم موقعیت دولت مشروطه و حمایت از مجلس شورای ملی و جلب پشتیبانی عامه مردم کشور، مانع از انحراف و ناکامی نظام مشروطه شده و مشکلات مبتلا به دولت و مردم را به حداقل کاهش دهند (شریف‌کاشانی، ۱۳۶۲: ۲/ ۴۲۵-۴۵۵).

آیات عظام که سخت تلاش می‌نمودند اولیای امور (دولت و مجلس شورای ملی) را در جایگاه ارکان اصلی نظام مشروطه به اجتناب از افراط و تندی و نیز درستکاری و پاکدامنی فراخوانده و میان آنان با دیگر اقدار جامعه و علمای اسلام اتحاد و یگانگی ایجاد کنند، برای استقلال سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران در برابر بیگانگان متجاوز، اهمیتی ویژه قائل بودند. چنان که طی ماه‌های نخست سال ۱۳۲۸، طی نامه‌ای خطاب به اولیای امور و بزرگان استرآباد، روند رو به گسترش ورود کالا و امتعه روسی به کشور را موجب فقر اقتصادی و از میان رفتن صنایع و تولیدات داخلی و مقدمه‌ای برای «تسلط کفار بر مسلمین» دانسته و تبعات حضور گسترده و دائمی قشون روسیه در قلمروهای شمالی ایران را که عمدتاً به دستاویز حفظ تجارت روسیه در ایران «دوام یافته، است برای دین و کشور» بس ناگوار ارزیابی کرده، و توصیه نمودند: عموم آقایان علما و امرا و تجار محترم و طبقات غیرتمندان اسلامی، تمامی این مقاصد را نصب‌العین خود فرموده، از این امتعه خبیثه و فضول عیش که موجب ذهاب دین مبین و استیلاء کفر بر ممالک اسلامی است، با عزمی راسخ و جنانی ثابت به کلی اغماض و در فوز و فیض این جهاد اقتصادی که به منزله جهاد و شهادت در رکاب امام زمان ارواحنا فداه است، مساعدت و بر همدیگر مسابقت خواهند فرمود (سیاست‌نامه خراسانی، ۱۳۸۵: ۲۶۸).

به رغم تمام هشدارها، هدایت‌گری‌ها و راهگشایی‌های علما، به تبع گسترش بحران‌های سیاسی، امنیتی و اجتماعی داخلی، دامنه تجاوز کاری‌های روسیه تزاری و انگلستان در کشور فزونی گرفت. در این میان، مراجع عظام نجف (آخوند خراسانی و عبدالله مازندرانی) کماکان در راستای تقویت نظام مشروطه و جلوگیری از تجاوزات فزاینده نظامی روسیه به قلمروهای شمالی ایران که دامنه آن تا نواحی مرکزی هم کشیده شده بود، از هیچ تلاشی فروگذار نبودند. چنان که در اواخر رمضان ۱۳۲۸، طی نامه‌ای خطاب به مجلس شورای ملی، تداوم حضور تجاوز کارانه قشون روسیه به خاک کشور را مورد انتقاد قرار داده و دولت و مجلس را به خاطر

تعلل در برخورد قاطع‌تر با دولت متجاوز روسیه، سرزنش نمودند و هشدار دادند که با تداوم این روند تأسف‌بار، اساس قویم مشروطیت و استقلال وطن بلکه ارکان دیانت‌مان در تزلزل، و روح ملی‌مان در خطر و حقوق وطنیه و ملیه، بلکه بشریه‌مان لگدکوب، و تکلیف دینی و اسلامی زیاده بر این به انتظار نشستن و دست روی دست گذاردن را اقتضاء ندارد... سکوت تا کی؟ انتظار تا کی؟ و اگر مجرد الفاظی است، بدون واقعیت و خالی از حقیقت، البته عموم علما و قاطبه مسلمین هم از مقتضیات اسلامیت خود رفع‌ید نخواهند کرد. در پایان نیز توصیه نمودند که در اولین گام برخورد با روسیان متجاوز، عجالاً مجاهده اقتصادی ترک امتعه روسیه بالکلیه که اولین قدم دینداری و وطن‌خواهی است به عون‌الله تعالی و حسن تأییده، باید سریعاً اقدام شود (سیاست‌نامه خراسانی، ۱۳۸۵: ۲۶۹).

دو کشور روس و انگلیس که به دنبال قرارداد ۱۹۰۷ بر دامنه نفوذ، سلطه و مداخلات خلاف قاعده خود در شئون مختلف ایران افزوده و دولت و مجلس مشروطه را به انحای گوناگون تحت فشار قرار می‌دادند، از اواسط سال ۱۳۲۸ ق. بدان سو که بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور روند شتاب‌آلودتری به خود گرفت و این دو کشور البته نقش کمی در این رخدادهای ناگوار برعهده نداشتند، به دستاویز فقدان امنیت، بر دامنه تجاوزکاری‌های خود افزودند. با گسترش تجاوزات نظامی روسیه تزاری به قلمروهای وسیعی در بخش‌های شمالی ایران، انگلیسی‌ها هم در بخش‌هایی از جنوب ایران نیروی نظامی پیاده کرده و به بهانه ایجاد امنیت، اوضاع کشور را سخت نابسامان کردند و هرگونه تلاش دولت، مجلس، علما و مردم کشور را برای فایق آمدن بر مشکلات داخلی و کاهش نفوذ و مداخلات آنان، با تجاوزکاری‌های باز هم مضاعف‌تر پاسخ دادند.

مقاومت‌ها از سوی اقشاری وسیع از مردم کشور و نیز علما و مراجع در برابر مشکلات داخلی و متجاوزان خارجی در نواحی شمالی و جنوبی ایران ادامه یافت. در نجف، آخوندخراسانی برای همراه ساختن سایر مراجع این شهر (از جمله میرزا محمدتقی شیرازی و سید اسماعیل صدر) با جنبش ضداستعماری مردم ایران، برضد تجاوزات روسیه و انگلیس، خطاب به آنان چنین نوشت و هشدار داد: خطر ایران شدید، بیضه اسلام در شرف ذهاب، وقت مضیق، تأنی موجب حسرت است، هر اقدامی را که نظر مبارک مساعد است، تعیین، و مبادرت عملیه خواهند فرمود. ان‌شاءالله تعالی.

آخوند خراسانی و سید عبدالله مازندرانی طی نامه دیگری که در همان زمان خطاب به «طرفداران حقوق بشریت و آزادی پروران عدالت پرست» جهان نوشتند، با اشاره به تجاوزات نظامی روسیه به خاک ایران در سال‌های اخیر، و نقش آن کشور در از میان برداشتن مشروطیت و نیز تداوم دشمنی آن با نظام مشروطه در ایران که روندی کماکان فزاینده پیدا کرده بود، همراهی انگلیس با روسیه در تجاوز به قلمروهای جنوبی ایران را به شدت محکوم ساخته و سکوت مجامع حقوق بشری و آزادگان و عدالت خواهان جهان در برابر این همه تجاوزات و مداخلات بی‌رویه و پایان‌ناپذیر دو کشور روس و انگلیس را در امور ایران مورد سرزنش و نکوهش قرار داده، تأکید کردند: بدیهی است ملت تازه بیدار ایران که طوق رقیت اجانب تمکین نخواهد کرد، و مقام ریاست روحانیه اسلامی هم در دفاع از حوزه مسلمین به هر اقدامی حاضر خواهد بود (سیاست‌نامه خراسانی، ۱۳۸۵: ۲۷۱-۲۷۳).

آیات عظام در اول ذی‌قعدة ۱۳۲۸، توسط سفارت انگلیس در تهران، نامه‌ای هم در اعتراض شدید به تجاوزات آن کشور به قلمروهای جنوبی ایران برای دولت انگلیس ارسال کردند و ضمن شماتت تجاوزات نظامی گسترده روسیه تزاری به قلمروهای وسیعی از خاک ایران، همراهی انگلیسی‌ها را در این مقصود با روس‌ها، لکه ننگی بزرگ و پاک نشدنی بر دامن آنان دانسته و تصریح و تهدید کردند: ملت تازه بیدار ایران تا جان در بدن دارد به رقیت اجانب تمکین نخواهد کرد و در بذل بقیه نفوس و اموال در طریق حفظ استقلال مملکت که اولین وظیفه دینی مسلمین است، حاضر و مهیا خواهد بود. مقام ریاست روحانیه اسلامی هم در دفاع از حوزه مسلمین از هر نحو اقدامی کوتاهی نخواهند کرد (سیاست‌نامه خراسانی، ۱۳۸۵: ۲۷۴)؛ همچنین در ۲۷ ذی‌قعدة ۱۳۲۸، نامه‌ای هم خطاب به امپراتور روسیه نوشته و آشکارا و قاطعانه، تجاوزات نظامی و مداخلات سیاسی آن کشور را در امور داخلی ایران محکوم نموده و اولیای دولت مزبور را به خاطر همراهی با مستبدین و تلاش‌شان برای از میان برداشتن نظام مشروطه ایران، مورد سرزنش قرار دادند و حضور تجاوزکارانه قشون آن کشور را در ایران، نقض صریح قوانین و مقررات بین‌المللی دانسته و خواستار خروج سریع و بلاشرط نیروهای متجاوز روسی از خاک ایران شدند، و با اشاره به هم‌داستانی انگلیس با روسیه در تجاوز نظامی به خاک ایران، هشدار داده و تهدید کردند: ان‌شاءالله تعالی، تضییع حقوق مظلومه ایرانیه و هدم مبانی آزادی و استقلال ایران را زیاده بر این روا نداشته، اعاده قشون روسیه از ایران و رفع ید از مداخلات

استقلال شکنانه، اوامر عاجله شرف اصدار، و مایوسی علما و قاطبهٔ مسلمین را به امیدواری کامل مبدل، و گسیختگی روابط و دادیه و جواریه و تجاریه را روا نخواهند داشت، و ریاست روحانیهٔ اسلامیة و قاطبهٔ مسلمین را از تکالیف دینیة که لامحاله بر این تجاوزات و مداخلات غیرقانونی که بالمجبوریه مترتب خواهند نمود، آسوده، و دولت فخریهٔ انگلیس را هم از این خیالاتی که محض هم‌عنان شدن با دولت بهیبه در صدد برآمدۀ بالتبع منصرف خواهند فرمود (سیاست‌نامهٔ خراسانی، ۱۳۸۵: ۲۷۵-۲۷۶)؛ نیز تداوم بحران و چنددستگی‌های سیاسی، اجتماعی در داخل کشور را که خود موجبی مهم برای گسترش اغتشاشات و ناامنی‌ها در بخش‌های مختلف کشور گردیده و دستاویز حضور تجاوزکارانهٔ روس‌ها و انگلیسی‌ها در قلمروهای ایران شده بود، مورد انتقاد شدید قرار داده و خطاب به اولیای امور (دولت و مجلس)، علما و سایر مؤثران در امور کشور در ۸ ذی‌قعدة ۱۳۲۸ نامه‌ای ارسال کردند و تصریح نمودند: ابقاء این اغتشاشات علاوه بر تمام مفاسد دینیة و دنیویۀ آن، چون موجب استیلاء کفر و ذهاب بیضهٔ اسلام است، لہذا محاده و معانده با صاحب شریعت مطہره است، [لذا] بر تمام امراء عظام و طبقات ملت لازم است که در تخلیص ممالک اسلامیة از تشبثات اجانب با دولت موافقت نموده، بدنامی و لعن ابدی و محو اسلام را به وسیلۀ رقابت و نفاق‌های داخلی و اغراض شخصیہ و جنگ‌های خانگی بر خود روا ندارند (سیاست‌نامهٔ خراسانی، ۱۳۸۵: ۲۷۷).

همزمان با تداوم تجاوز نظامی روسیۀ تزاری و انگلستان به قلمروهای شمالی و جنوبی ایران، محمدعلی میرزا مخلوع هم تحت حمایت روسیہ و برخلاف آنچه با دولت ایران عهد بسته بود، به اتفاق برخی شاهزادگان همسو و طرفداران خود، از طریق مرزهای شمالی، به خاک کشور حمله کرد، بلکه در فرصت ناشی از تداوم بحران‌های سیاسی و اجتماعی و ناکارآمدی دولت و مجلس و نیز اغتشاشات و ناامنی‌های موجود در اقصی نقاط کشور، نظام مشروطه را برانداخته و بار دیگر در رأس قدرت قرار گیرد، اما به رغم تمام مشکلات، نیروی مشروطه‌خواهان، او و طرفدارانش را شکست دادند (کسروی، ۱۳۳۰: ۶۰-۱۹۹؛ شریف‌کاشانی، ۱۳۶۲: ۳/۶۶۳-۶۷۲).

در بحبوحهٔ این تجاوز کاری‌های شاه مخلوع، آخوند خراسانی و سیدعبدالله مازندرانی طی نامه‌ای خطاب به علما، امراء و رؤسای عشایر و سایر مردم کشور، مقابله با محمدعلی میرزا و طرفدارانش را که به باور آنان با دسیسۀ بیگانگان به خاک کشور تجاوز کرده بودند «مقابلهٔ کفر

با اسلام» دانسته، و از تمام مردم کشور خواستند تا «با قدم ثابت و عزم راسخ در دفاع از بیضهٔ اسلام از بذل مال و جان مضایقه نفرمایند، و دفع این حمله را از وظایف مسلم قانونی» خود بدانند (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۳/۶۷۲).

۱۳. در راه اتحاد و همبستگی جهان اسلام

هنگامی که میرزا حسن خان محتشم السلطنه در دولت مستوفی الممالک (۲ محرم ۱۳۲۹) و در مقام وزارت خارجه جانشین حسینقلی خان نواب شد، آخوند خراسانی در نامه‌ای خطاب به او اظهار امیدواری نمود با مدیریت و تدبیر صحیح و قاطعانه، موجبات خروج قشون دو کشور روس و انگلیس از ایران فراهم گردد و مهم‌تر از آن، روابط میان دو دولت ایران و عثمانی، تحکیم و تقویت بیشتری یابد (سیاست‌نامهٔ خراسانی، ۱۳۸۵: ۲۷۹-۲۸۰). در آن مقطع بسیار حساس و بحرانی که دول اروپایی و روسیه، هجوم گسترده‌ای را به سرزمین‌های اسلامی تدارک دیده و ضعف و فتور راه یافته در ارکان حاکمیت امپراتوری عثمانی بیش از پیش کشورهای استعمارگر غربی را برای سلطهٔ مستقیم‌تر بر سرزمین پهناور عثمانی به طمع انداخته بود، آخوند، سخت راغب بود و تلاش می‌کرد تا میان کشورهای بزرگ جهان اسلام، اتحاد و یگانگی ایجاد شده و به تبع آن، دول و مردم کشورهای مذکور در برابر تجاوزات دول استعماری، قاطعانه بایستند. در همین راستا، مراجع بزرگ جهان تشیع ساکن عراق، در اول ذی‌حجهٔ ۱۳۲۸، طی بیانیه‌ای مهم، خواستار اتحاد و یگانگی مذاهب مختلف اسلامی و نیز دولت و مردم دو کشور ایران و عثمانی در برابر تهاجمات و تهدیدات سازمان‌یافته و بس‌خطر آفرین جهان غرب به سرزمین‌های اسلامی گردیدند:

... چنانچه خداوند احدیت تعالی‌ش‌آنه امر فرموده، فقال عز من قائل واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا و بر وجوب اتحاد قاطبهٔ مسلمین در حفظ بیضهٔ اسلام و صیانت جمیع ممالک عثمانیه و ایرانیه از تشبثات دول اجنبیه و هجمات سلطهٔ خارجیه و به جهت محافظت حوزهٔ اسلامی، کلمهٔ ما متفق، و آراء ما متحد شد بر این‌که تمام قوا و نفوذ خودمان را در این خصوص بذل کرده و از هرگونه اقدام مقتضای مقام مضایقه‌نماییم. امیدواریم که دولتین علیتین اسلامیتین با کمال اتحاد در حفظ استقلال و حقوق همدیگر نهایت اهتمام و عنایت داشته باشند، و بر عموم ملت ایرانیه اعلان نمودیم

که ثبات و تعاون در حفظ استقلال دولت خودشان واجب و حمایت حمای مملکت و سد ثغور بلاد اسلامی از مداخلهٔ اجانب فرض عین است، چنانچه خداوند عالم جل‌شانه می‌فرماید «اشدء علی الکفار رحماء بینهم» و بر عامهٔ مسلمین، عقد اخوتی را که خداوند عالم جل‌شانه مابین مؤمنین انداخته است، متذکر شده و اعلام می‌نماییم که واجب است از تمام موجبات شقاق و نفاق تحرز کرده و در حفظ نوامیس امت، بذل نهایت جهد نموده و کمال تعاون و تعاضد و حسن مواظبت بر اتفاق کلمه بنمایند، تا این‌که رایت شریفهٔ محمدیه مصون، و مقام دولتین علیتین عثمانیه و ایرانیه ادام‌الله شوکت‌ها محفوظ بماند؛ بمحمد و آله و صحبه خیر البریه غرهٔ ذی‌حجهٔ ۱۳۲۸، محمدکاظم الخراسانی، السید صدراالصفهانی، عبدالله المازندرانی، شریعهٔ الاصفهانی، حسین المازندرانی (سیاست‌نامهٔ خراسانی، ۱۳۸۵: ۲۷۸-۲۷۹).

۱۴. تشیع و مشروطیت؛ طرحی برای مجلس آتی

آخوندخراسانی و سیدعبدالله مازندرانی در آن برههٔ بسیار دشوار و بحرانی، اتحاد و همبستگی ملی و تاسی و تبعیت از آموزه‌ها، شعائر و احکام مذهب تشیع را «که جامع و حید این ملت و حصن حصین مملکت و یگانه حافظ این آب و خاک است»، تنها چارهٔ فائق آمدن بر مشکلات عدیدهٔ داخلی و از میان برداشتن سلطه و نفوذ روزافزون بیگانگان در شئون مختلف کشور می‌دانستند. آن‌ها ضمن هشدار به اولیای امور (دولت و مجلس)، برای تبعیت از این دو اصل، تأکید می‌نمودند که نظام مشروطه در ایران نباید از رعایت احکام و شعائر دین اسلام و مذهب تشیع عدول کند، و مفاد قانون اساسی و متمم آن را که بر اجرای آموزه‌های شرع مقدس و عدم تباین قوانین و سیرهٔ عملی نظام مشروطه با قوانین اسلام گردیده، به مورد اجرا بگذارد. ایشان بالاخص موضوع ضرورت اجرا گردیدن احکام اسلام و مذهب تشیع در محاکم و دستگاه قضایی کشور را سخت دنبال می‌کردند، و در حالی که اخباری‌حاکمی از بی‌اعتنایی دولت وقت به احکام شرع مقدس در امر قضا وجود داشت، طی مراسله‌ای خطاب به علما و مجتهدان تهران، مجلس شورای ملی و وزارت عدلیه هشدار دادند:

حالا می‌شنویم آن ترتیب سابق و آن فصل شریف [اصل ۲۷ متمم قانون اساسی] به کلی من حیث‌العمل ملغی شده و خصومات شرعیه را غیر اهله متصدی گشته...، لکن

از روی کمال اضطراب که مبدا خدای ناخواسته تقلید از محاکم خارجه چنین پیش آید و روز سیاهی را برای انهدام این اساس سعادت مقتضی گشته و سرآمد تمام موجبات انزجار و نفرت قلوب نوع علما و ملت شده که ناموس این اساس سعادت تدریجاً از میان برود، از این جهت لازم شد مساعدت شود. ان شاء الله تعالی در مجلس محترم با حضور وزارت جلیله عدلیه که وجود محترم‌شان موجب بسی امیدواری‌هاست، علناً قرائت شود و جواب رافع وحشت و اضطراب را عاجلاً مترصد است (سیاست‌نامه خراسانی، ۱۳۸۵: ۲۸۰-۲۸۳).

بدین ترتیب، مراجع عظام نجف و نیز علما و مجتهدان تهران و سایر شهرهای ایران، مجموعه تحولات سیاسی و اجتماعی کشور و نیز موضوع تجاوزات نظامی و مداخلات سیاسی و اقتصادی دو کشور روس و انگلیس در ایران را به جد دنبال می‌کردند و مسئولیت‌پذیرانه در شئون مختلف امور کشور، حضوری فعال داشتند.

در این میان، آنچه موجبات تبعیت و حمایت علما و مجتهدان ایران را از نظام مشروطه (به رغم تمام مشکلات و بحران‌های دامنگیر آن و انحرافات آن که بالاخص از سوی تندروها و غیره پیش می‌آمد)، فراهم می‌آورد، حمایت قاطع و بدون وقفه مراجع عظام نجف و در درجه اول آخوندخراسانی و سیدعبدالله مازندرانی از مشروطیت بود. چنان که وقتی طی ماه‌های پایانی عمر مجلس دوم شورای ملی، طرح تهیه مقدمات برگزاری انتخابات مجلس سوم مورد توجه اولیای امور قرار گرفت، آن‌ها طی نامه‌ای خطاب به علما و مجتهدان سراسر ایران با اشاره به نقش و جایگاه درجه اول مجلس شورای ملی در پیشبرد اهداف مشروطیت، خواستار برگزاری انتخاباتی صحیح و به دور از تقلب و اعمال نفوذ افراد و گروه‌های ناصالح شده، و ضرورت انتخاب و کلایی درستکار، آگاه، وطن‌پرست و دیندار را گوشزد آنان ساختند و هشدار دادند که هرگاه افراد فاسد و بی‌مبالات، راهی مجلس آتی شوند، دیگر هیچگونه امیدی به بهبود اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور نبوده، و دین و دنیای مردم ایران، آسیب‌های جبران‌ناپذیری متحمل خواهد شد.

آخوندخراسانی طی نامه دیگری که خطاب به علما و مجتهدان اصفهان نوشت، بار دیگر اهمیت درجه اول مجلس شورای ملی در تصمیم‌سازی ریز و کلان کشور را یادآور آنان ساخته، و بر ضرورت اهتمام علما و مجتهدان در انتخاب نمایندگان شایسته و دیندار برای حضور

در مجلس سوم شورای ملی، تأکید کرد. ایشان علما را هشدار داد که از تجربه دو دوره انتخابات و تشکیل مجلس شورای ملی بهره گرفته و از انتخاب نمایندگان صالح برای مجلس آتی از هیچ تلاشی فروگذار نکنند؛ همچنین به علما توصیه نمود که در این راستا دائماً با یکدیگر در اقصی نقاط ایران در ارتباط و مشورت بوده و عموم مردم کشور را برای گزینش نمایندگان صحیح‌العمل و دیندار، راهنمایی و هدایت کنند (سیاست‌نامه خراسانی، ۱۳۸۵: ۲۸۸-۲۹۰).

۱۵. مشروطه خواه و بیگانه ستیز نستوه؛ بحران شوستر و رحلت آخوند ملا محمد کاظم خراسانی

به رغم آن که آخوند خراسانی تا پایان عمر در راه دفاع از نظام مشروطه ایران پایدار ماند و در این راه از هیچ گونه تلاشی فروگذار نکرد، به نظر می‌رسید از ماه‌های پایانی سال ۱۳۲۹ ق. بدان سو، به تدریج، نسبت به موفقیت و نجات مشروطیت ایران از بحران‌های عدیده داخلی و کارشکنی‌ها و تجاوزات بیگانگان، تردیدهایی پیدا کرده بود. ایشان به ویژه نگران گرفتار آمدن مشروطیت ایران در چنگ فاسدان، تندروان، منحرفان و بدکارگانی بود که با سوء عملکرد پایان‌ناپذیر خود، موجبات نارضایتی مردم کشور را فراهم می‌آوردند، و اولیای امور در دولت و مجلس و سایر مؤثران در امور کشور هم تلاش پیگیری برای از میان برداشتن مفساد راه‌یافته در ارکان مشروطیت انجام نمی‌دادند. ایشان در اواسط شوال ۱۳۲۹ ق. طی نامه‌ای خطاب به ابوالقاسم خان ناصرالملک (نایب‌السلطنه) و نمایندگان مجلس شورای ملی، دغدغه‌ها و نگرانی‌های خود را آینده مشروطیت ایران به شرح زیر بیان داشت:

تمام مجاهدات و زحمات چندساله در استحکام اساس مشروطیت تحمل شد برای حفظ استقرار مملکت اسلامی و ترویج شریعت و شرع اسلام و دفع ظلم و بسط عدل و امر به معروف و نهی از منکر و ترفیه حال رعیت. جماعتی این مطالب را از لوازم مشروطیت دانسته و می‌دانند، لکن اتصالاً به واسطه سوء استعمال و داخل شدن اشخاص مفسد در امور مملکت و اعمال اغراض مانده، تاکنون نتیجه بدی داده و موجبات تنفر عموم را فراهم و مشروطیت را بدنام، و تا به حال که مکرر و کتباً و تلگرافاً (تلگرافی) جمیع این مفساد را خاطر نشان اولیای دولت و وکلای ملت نموده‌ام، همه را به مسامحه گذرانیده، در مقام اصلاح مفساد و تدارک مافات برنیامدند. دفاع و نهی اکید از منکرات نفرمودید،

عاقبت وخیم خواهد بود. آن چه در عهده داشتیم، اعلام نموده که تا عندالله مسئول نباشید. ان شاءالله. روابط بین دول و ملل از دست ندهند تا این استقلال مملکت اسلامی محفوظ بماند (سیاست‌نامه خراسانی، ۱۳۸۵: ۲۹۵).

آخوندخراسانی در آن مقطع بحرانی و بسیار حساس، کماکان اراده داشت از نظام مشروطه دفاع کرده و اولیای امور در دولت و مجلس و دیگر مؤثران در مسائل کشور را به وفاق و همدلی و اجتناب از تندی و نفاق فراخوانده، به جلوگیری از گسترش نفوذ و سلطهٔ خارجیان دعوت کند. به ویژه آن که در آن برهه، دولت روسیه متعاقب نومییدی از توطئهٔ محمدعلی میرزا، سخت به دنبال دستاویزی جدید برای گسترش دامنهٔ تجاوزکاری‌های خود در ایران بود. بهانهٔ روس‌ها به زودی با اصرار مورگان شوستر خزانه‌دار کل دولت ایران دایر بر توقیف املاک شعاع‌السلطنه، که روس‌ها به دروغ او را بدهکار بانک استقراضی روس دانسته و اموالش را در گرو بانک مذکور می‌دانستند، به دست آمد.

به دنبال مخالفت دولت و مجلس در برابر خواستهٔ روسیه دایر بر اخراج سریع شوستر از ایران، روس‌ها در ۷ ذی‌حجهٔ ۱۳۲۹/۶ آذر ۱۲۹۰، اولتیماتوم دادند که هرگاه تا ۴۸ ساعت آینده، استخدام شوستر لغو و وی ایران را ترک نکند، نیروی نظامی روسیه به سوی تهران حرکت خواهد کرد.

همزمان با این اولتیماتوم، نیروهای روسیه که تا قزوین پیش آمده بودند، آمادهٔ حرکت به سوی تهران شدند. در این میان، دولت و مجلس با اتکا به حمایت مردم و نیز علما و مراجع عظام، تلاش کردند در برابر اولتیماتوم تجاوزکارانهٔ روس‌ها مقاومت کنند. به دنبال آن، شور و هیجان وسیعی در میان مردم کشور بر ضد روس‌های متجاوز پدید آمد و در شهرها و مناطق مختلف و به ویژه ایالات شمالی، علما و مردم، آمادهٔ برخورد و مقاومت جدی در برابر مهاجمین متجاوز شدند، و در اولین گام‌ها، آخوندخراسانی و چند تن دیگر از مراجع عظام عراق، حکم به تحریم ورود کالاهای روسی به ایران دادند (شاهدی، ۱۳۸۱: ۷۱۶-۷۲۲؛ کسروی، ۱۳۳۰: ۲۳۴-۲۴۵).

اولتیماتوم تجاوزکارانهٔ روسیه، بار دیگر مردم کشور را که با خطر بزرگتری روبرو شده بودند، به سوی نوعی همبستگی ملی سوق داد و نقش و جایگاه بدون بدیل علما، مجتهدان و مراجع عظام جهان تشییع در عرصهٔ سیاسی و اجتماعی ایران را آشکارتر ساخت. از همان آغاز، آحاد

مردم کشور و نیز دولت و مجلس، استمداد از علما و مراجع را در این امر خطیر، مهم‌ترین گام در مقابله با روسیان متجاوز دانستند، و به دنبال آن، اعلامیه‌ها، تلگرافات و تقاضاهای پرشماری از سوی اقلشار مختلف مردم به سوی علما و مراجع عظام در ایران و عراق سرازیر شد؛ نیز مردم کشور به انحاء گوناگون برای مقابله با روس‌ها به وحدت و همدلی فراخوانده شدند (ترکمان، ۱۳۷۰: ۳۵۱-۴۳۵).

مؤتمن‌الملک رئیس وقت مجلس شورای ملی در ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۹، طی تلگرافی خطاب به آخوندخراسانی از ایشان درباره چگونگی برخورد دولت و مجلس و نیز مردم کشور با اولتیماتوم روسیه تزاری کسب تکلیف نمود؛ نیز اهالی کاشان از آیات عظام عراق در برابر اولتیماتوم تجاوزکارانه روسیه استمداد طلبیدند. دولت روسیه که از عواقب برخورد و مقابله مراجع عظام عراق با اولتیماتوم مذکور بیمناک بود، سفیر خود در بغداد را تعلیم داد که توضیح دهد دولت روسیه با ملت و دولت ایران دشمنی ندارد؛ نیز قصد استیلای نظامی بر خاک ایران نداشته و به مجرد خروج مورگان شوستر از ایران، حضور نظامی روسیه در ایران برطرف خواهد شد، اما مراجع عظام و در رأس همه آن‌ها آخوندخراسانی هشدار دادند که دولت روسیه طی سالیان گذشته فقط در راه دشمنی با مردم ایران گام برداشته و هرگاه در اولین فرصت اولتیماتوم فوق را مسترد ندارد، مردم ایران را علیه آن‌ها حکم جهاد خواهند داد و در این راه، خود و دیگر علمای شیعه، پیشاپیش مردم کشور در جهاد خونین علیه قشون متجاوز حضور پیدا خواهند کرد.

علما و مجتهدان در دیگر شهرها و مناطق مختلف کشور نیز در مقابله با تجاوزات روس‌ها و نیز حضور نظامیان انگلیسی در مناطق جنوبی کشور، از هیچ تلاشی فروگذار نکرده و در ارتباط دائم با یکدیگر و نیز مراجع و مجتهدان عظام عراق، مردم را بر ایستادگی و مقاومت در برابر متجاوزان فرا می‌خواندند (ترکمان، ۱۳۷۰: ۳۵۵-۴۱۵).

آیات عظام آخوندخراسانی، سیدعبدالله مازندرانی، شیخ‌الشریعة اصفهانی، محمدحسین قمشه‌ای، حسن‌بن صاحب‌جوهر، سیدعلی تبریزی، مصطفی حسینی کاشانی و چند تن دیگر از علمای بزرگ عراق، عامه مسلمانان جهان را علیه تجاوزات روس‌ها و انگلیسی‌ها به ایران و نیز هجوم ایتالیا به لیبی، حکم جهاد دادند؛ مضافاً این‌که آخوند خراسانی و سیدعبدالله مازندرانی، طی حکمی جداگانه که در ۱۵ ذی‌حجه ۱۳۲۹ در روزنامه نجف هم به چاپ رسید، مردم ایران و جهان اسلام را به جهاد علیه روس‌ها و انگلیسی‌ها و ایتالیایی‌های متجاوز فرا خواندند (ترکمان، ۱۳۷۰: ۲۷۳).

در پاسخ به کسب تکلیف اولتیماتوم روسیه به ایران، آخوند ملا محمدکاظم خراسانی، سیدعبدالله مازندرانی، اسماعیل بن صدرالدین عاملی، شیخ الشریعۀ اصفهانی و محمدحسین حائری مازندرانی در (۱۸ ذی‌حجه ۱۳۲۹) تصریح کردند: حکم جهاد و دفاع به عموم مسلمین ایران و غیره داده شد، و امروز به حکم عقل و شرع، عفو عمومی و جلب قلوب لازم؛ البته مبادرت در اعلان آن فرموده، داعیان هم در جناح حرکت هستیم به عون‌الله‌تعالی.

آن‌ها طی تلگرافاتی دیگر خطاب به انجمن سعادت ایرانیان، انجمن‌های ملی مشروطیت، جراید مختلف در داخل و خارج از ایران و نیز دولت و دربار ایران، با تأکید دوباره و چندباره بر اعلان حکم جهاد علیه روس‌ها، انگلیسی‌ها و ایتالیایی‌های متجاوز به خاک ایران و ایتالیا، بالاخص شیعیان سراسر جهان را به جهاد و مبارزۀ ضد متجاوزان فرا خواندند و تصریح نمودند که خود شخصاً در صف اول این مبارزه حضور خواهند یافت (سیاست‌نامه خراسانی، ۱۳۸۵: ۲۹۹-۳۰۲؛ نظام‌الدین‌زاده، ۱۳۳۰ق: ۱/۲۸۷).

ایستادگی مراجع عظام عراق و نیز علما و مجتهدان ایران در برابر اولتیماتوم روسیه، باعث گردید تا مردم ایران و نیز دولت و مجلس شورای ملی با اولتیماتوم مذکور مخالفت ورزند. در این میان، خبر حرکت قریب‌الوقوع آخوندخراسانی و ده‌ها تن از مراجع، مجتهدان و طلاب شیعۀ مقیم عراق به سوی ایران برای شرکت در جهاد علیه متجاوزان روسی و انگلیسی، که مقرر بود روز چهارشنبه ۲۱ ذی‌حجه ۱۳۲۹ عملی شود، اعتماد به نفس قابل‌توجهی در دولت و مجلس و مردم کشور در برابر روس‌های متجاوز ایجاد کرد (کسروی، ۱۳۳۰: ۲۴۱-۲۴۲؛ آقاجفی‌قوچانی، ۱۳۷۸: ۱۲۷).

حادثۀ بسیار ناگواری که در این برهه روی داد، رحلت ناپهنگام آخوند ملا محمدکاظم خراسانی در آستانۀ حرکت جهادی علما و مراجع عراق به سوی ایران بود. انتشار خبر این واقعه تأسف‌بار و پرانوده، علاوه بر این‌که طرح حرکت علما و مراجع مقیم عراق به سوی ایران را بلاموضوع ساخت، دولت و مجلس ایران را نیز از تداوم ایستادگی در برابر روس‌ها و انگلیسی‌های متجاوز نومید کرد، و مقدمۀ پذیرش اولتیماتوم مذکور و تعطیلی مجلس دوم شورای ملی و به عبارت بهتر وارد آمدن لطمات و آسیب‌های جدی و جبران‌ناپذیر بر همان نظام نیم‌بند مشروطه در ایران را فراهم کرد (کسروی، ۱۳۳۰: ۲۴۶-۲۶۰؛ آقاجفی‌قوچانی،

۱۳۷۸: ۱۲۸؛ بهشتی سرشت، ۱۳۸۰: ۲۴۶-۲۶۳). احمد کسروی درباره شخصیت آخوند خراسانی و نقش و جایگاه ممتاز و بدون‌بدیل وی در انقلاب مشروطیت ایران، چنین اظهار عقیده کرده است:

..... آخوند به هنگامی که آماده روانه شدن بوده، به یکبار حالش بهم خورده و درگذشت. از این پیشامد، جنبش عراق فرونشست و پس از آخوند کسی که جای او را بگیرد، نبود. از این سوی در ایران نیز در همه جا این خبر پروبال مردم را شکسته و شاید از آن روز بود که جوش و خروش رو به کاستن گذاشت... کسانی که این تاریخ را از آغاز خوانده‌اند، نیک می‌دانند این مرد خداپرست در سه سال تاریخ مشروطه، چه کوشش‌هایی کرد و چه پشتیبانی‌های گران‌بهایی به جا آورد. همیشه در سخت‌ترین زمان‌ها با حاج شیخ‌عبدالله مازندرانی پا به میان گذارده با تلگراف‌ها و نامه‌های خود، مردم را به ایستادگی و پافشاری واداشتند. خدای‌شان جایگاه بلندی دهد (کسروی، ۱۳۳۰: ۲۴۶-۲۴۸).

محمد مهدی شریف کاشانی از آگاهان به امور در آن روزگار، به تبعات غم‌انگیز رحلت آخوند خراسانی برای مردم و مشروطیت ایران چنین اشاره کرده است:

در این گیرودارها، بدبختانه از سیم بغداد، خبر وفات آیت‌الله خراسانی رسیده. هیأت دولت و نمایندگان ملت تماماً مات و متحیرند که این چه سکتۀ دلخراش و یا چه لطمۀ فاحشی بود که دامنگیر مسلمانان گردیده. هیأت دولت در مجلس شاه، هیأت نمایندگان در بهارستان و سایر طبقات مردم در مساجد، مجلس فاتحه و ترحیم منعقد کرده‌اند، مشغول به عزاداری و سوگواری می‌باشند. حالا معلوم می‌شود که قلوب مردم تا چه اندازه امیدوار به وجود محترم آن مرحوم بوده و حالا به همان اندازه مأیوس و ناامید و خائف و هراسان که چه بر سر آن‌ها خواهد آمد (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۳/۶۹۹-۷۰۰).

نتیجه‌گیری

در نوشتار حاضر، فرضیات مبتنی بر سؤالات مطروحه در ابتدای مقاله، مورد آزمون، بررسی و ارزیابی تاریخی قرار گرفت و نشان داده شد که علما و مراجع مشروطه‌خواه عظام شیعه (با محوریت آخوند ملا محمد کاظم خراسانی)، از هنگام فتح تهران تا زمان رحلت وی، مهم‌ترین و تأثیرگذارترین پشتیبانان مشروطیت ایران محسوب می‌شدند، و روند تحولات و رخدادها و نیز

مشکلات و بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دامنگیر نظام مشروطه ایران را به جد و در عین حال، مسئولیت‌پذیرانه، دنبال کرده و از هیچ تلاشی جهت فائق آمدن بر مشکلات دامنگیر کشور فروگذار نبودند. علما و مراجع مشروطه‌خواه نجف که از همراهی و همگامی اکثریت علمای طرفدار مشروطه در داخل ایران هم برخوردار بودند، تندروی‌ها و انحرافات راه‌یافته در مجموعه نظام مشروطه را که عمدتاً از بی‌اعتنایی یا کم‌توجهی به قانون اساسی و متمم آن نشأت می‌گرفت، نیز مداخلات، کارشکنی‌ها و تجاوزات روز افزون کشورهای سلطه‌جوی روسیه تزاری و انگلستان را از عمده دلایل ناکامی مشروطیت ایران ارزیابی کرده و به انحاء گوناگون می‌کوشیدند با تقویت وحدت ملی و جلوگیری از اختلافات و چند دستگی‌های بروز کرده در میان ارکان حاکمیت، برای عبور نظام مشروطه از بحران‌های گرفتار آمده، راهی پیدا کنند.

گسترش روزافزون بحران‌های سیاسی، اجتماعی و امنیتی که در درجه اول از تندروی‌ها و افراط‌کاری‌های جناح‌های مختلف سیاسی و تجاوزکاری‌ها و مداخلات تمام‌ناشدنی روسیه تزاری و انگلستان در شئون مختلف کشور نشأت می‌گرفت، مانع از به وجود آمدن اجماعی بسنده در میان اولیای امور در سطوح گوناگون دولت و مجلس شده، دامنه یأس و سرخوردگی عمومی در دفاع از دستاوردهای مشروطیت را افزایش داده، موقعیت نظام مشروطه را شکننده‌تر کرد. با تمام این احوال، بالاخص آخوند خراسانی که در روند پیروزی و استقرار نظام مشروطه و تحکیم جایگاه حقوقی - سیاسی و نظری مشروطیت نقش برجسته‌ای ایفا کرده بود و در برهه موسوم به استبداد صغیر، قاطعانه، حکومت مستبدانه محمدعلی شاه و حامیان او را مورد انتقاد قرار داده و از ضرورت بازگشت نظام مشروطه دفاع نموده بود، به رغم تمام بحران‌های دامنگیر کشور، از هیچ تلاشی برای فائق آمدن اولیای امور بر مشکلات و تحکیم موقعیت نظام مشروطه فروگذار نکرد. رحلت ناگهانی این مجاهد خستگی‌ناپذیر که در آن برهه سخت بحرانی و حساس، مهم‌ترین نقطه اتکای نظام مشروطه ایران محسوب می‌شد، ضربه سختی بر مشروطه‌خواهان و ارکان نظام مشروطه وارد ساخت، و راه را برای تداوم سلطه‌گری‌های ددمنشانه خارجی و مشکلات روزافزون داخلی هموارتر ساخت.

منابع

- آقاجفی قوچانی (نجفی)، محمدحسن (۱۳۷۸). *برگی از تاریخ معاصر (حیات الاسلام فی الاحوال آیت‌الملک‌العلام)*: پیرامون شخصیت و نقش آخوند ملامحمد کاظم خراسانی در نهضت مشروطیت. (رمضانعلی شاکری، کوششگر). تهران: هفت.
- ترکمان، محمد (۱۳۷۰). *اسنادی دربارهٔ هجوم روس و انگلیس به ایران (۱۲۸۷ تا ۱۲۹۱ ه. ش)*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- بهشتی سرشت، محسن (۱۳۸۰). *نقش علما در سیاست (از مشروطه تا انقراض قاجار)*. (چ ۱). تهران: پژوهشکدهٔ امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.
- سالور (عین‌السلطنه)، قهرمان میرزا (۱۳۷۶). *روزنامهٔ خاطرات عین‌السلطنه (قهرمان میرزا سالور)*. (چ ۴). (مسعود سالور و ایرج افشار، کوششگران). تهران: اساطیر.
- *سیاست‌نامهٔ خراسانی*: قطعات سیاسی در آثار آخوند ملامحمد کاظم خراسانی صاحب کفایه (۱۲۵۵-۱۳۲۹ ق) (۱۳۸۵). تهران: کویر.
- شاهدی، مظفر (۱۳۸۱). *تاریخ بانک استقراضی روس در ایران*. تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه ج. ا. ایران.
- _____ (۱۳۹۳). *مبانی نظری و ریشه‌های تاریخی انقلاب اسلامی ایران (ج ۱)*. (چ ۱). تهران: پژوهشکدهٔ امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی.
- شریف کاشانی، محمدمهدی (۱۳۶۲). *واقعات اتفاقیه در روزگار (ج ۲ و ۳)*. (سیروس سعدوندیان و منصورهٔ اتحادیه، کوششگران) تهران: نشر تاریخ ایران.
- فریدالملک همدانی (فرید)، میرزا محمدعلی (۱۳۵۴). *خاطرات فرید*. (مسعود فرید، کوششگر). تهران: زوار.
- کسروی، احمد (۱۳۳۰). *تاریخ مشروطهٔ ایران*. تهران: امیر کبیر.
- _____ (۱۳۴۶). *تاریخ هجده ساله آذربایجان*. تهران: امیر کبیر.
- محلاتی، شیخ اسماعیل (۱۳۸۶). *الذالی المربوطه فی وجوب المشروطه: در پرتو مشروطه خواهی (چ ۱)*. تهران: صمدیه.
- نائینی، میرزا محمد حسین (۱۳۸۶). *تنبيه الامه و تنزیه المله (چ ۱)*. (سید محمود طالقانی و محسن هجری، کوششگران). تهران: صمدیه.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد (۱۳۴۶). *تاریخ بیداری ایرانیان (ج ۲)*. (علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، کوششگر). تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- نجفی، موسی (۱۳۸۴). *اندیشهٔ سیاسی و تاریخ نهضت حاج آقا نورالله اصفهانی*. تهران: مؤسسهٔ مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- نظام‌الدین زاده، ع. س. د (۱۳۳۰ ق). *تاریخ هجوم روس به ایران زمین و نهضت رؤسای دین در کاظمین*

- و خدمات نمایان ایشان در حفظ استقلال ایران: ۱۳۳۹. بغداد: مطبعة آفتاب.
- وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۳). آیت الله سید عبدالحسین لاری و جنبش مشروطه خواهی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.